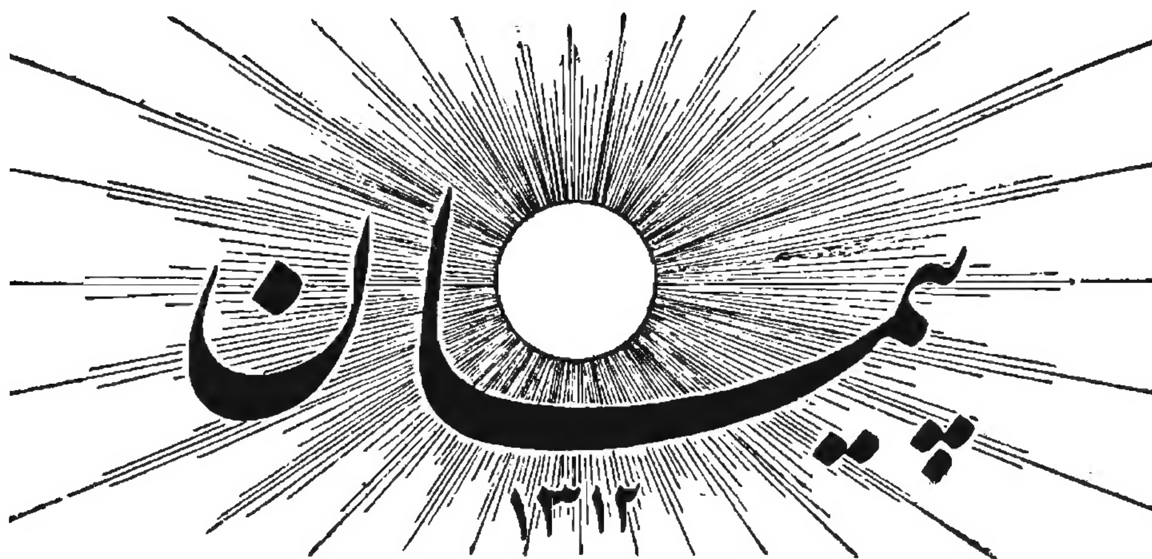

پیمان
پیمان سال هفتم
شماره یکم



سال هفتم　　تیر ماه ۱۳۲۰　　شماره یکم



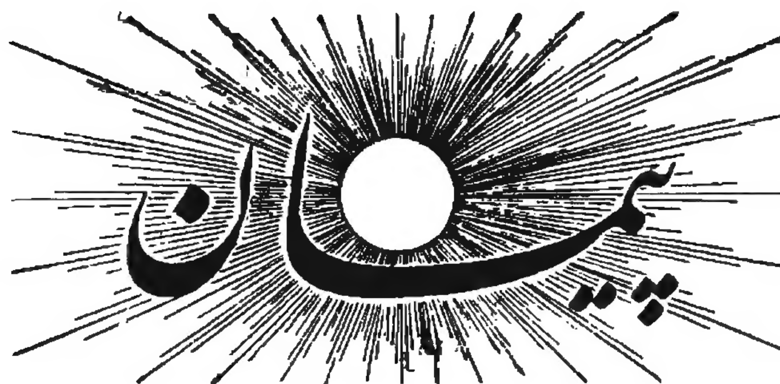
دارنده

کسروی تبریزی

فهرست آنچه در این شماره چاپ شده

بخش یکم تاریخ مشروطه

چاپ بخش یکم تاریخ مشروطه بپایان رسیده واکنون به جلد داده شده‌که پس از آن آماده فروش خواهد بود. بکسانیکه پول پرداخته اند ماخود خواهیم فرستاد ودیگران توانند آن را ازدفتر مهنامه یا ازجایگاههای فروش که آگهی خواهیم داد بخرند .



سال هفتم		تیر ماه ۱۳۲۰		شماره یکم

سال هفتم پیمان

با این شماره سال‌هفتم پیمان‌را آغاز میکنیم . چنانکه گفته‌ایم در اینهنگام که سال ششم بپایان رسیده و سال هفتم در آغازیدنست حال ما اینست که‌از چندسال‌باز با اندیشه‌های پرا کنده‌و با گمراهیها نبرد کرده و آنها را شکسته و بتکان آورده ایم و در اینمیان در پشت سر آنها بیکرشته خویهای بدی از خود خواهی و گردنکشی و خودنمایی ومانند اینها برمیخوریم که میباید با آنها نیزنبرد کنیم ، و ازسال‌هفتم بآن خواهیم پرداخت .

دلیل این آنست که ما سخنانی را با زبان ساده و آسان و بـا دلیلهای روشن مینویسیم و میبینیم بسیاری از مردم آنها را میخوانند و یا میشنوند و پاسخی یا ایرادی دربرابر آنها نمیتوانند و با اینحـال نمیپذیرندوهمچنان‌در گمراهی کهن‌خودایستادگی‌مینمایند. اینها یك

دسته اند. دسته های دیگری دراین اندازه نایستاده ببدگویی‌ودشمنی نیز برمیخیزند .

این چیست وچرا چنین‌میشود ؟ ! سخنانی با دلیلهای روشن چرا کسانی آنها را نمیپذیرند؟ ! پیداست این را انگیزه ای هست. در جهان هیچ چیزی بی‌انگیزه نتواند بود .

دسته نخست گرفتار سستی خرد میباشند . این از سستی خرد است که راستیها را میشنوند و نمیتوانند پذیرفت . دسته های دیگر گذشته از سستی خرد بخویهای بدی از گردنکشی و خود خواهی و جدا سری ومانند این گرفتار میباشند .

این کوششهاییکه ما تا کنون کرده و بباز نمودن راستیها پرداخته‌ایم برای کسانی بوده که باخرد درست و خویهای پاك باپیمان روبرومیشوند . این کسان را همان‌خواندن گفتارهای پیمان‌و اندیشیدن آنها بس میباشد . برای دیگران میباید بیکرشته کوششهای دیگری پردازیم .

« گفتار چه میباید کرد ؟ » که از شماره دوم آغازیده و همچون گفتار «ما چه میخواهیم؟» پارسال در چند شماره پیاپی‌خواهد بود (و باشد که کتاب هم گردانیم) ، برای‌همین خواست‌است. این گفتار در زمینه خویهای پست نامبرده بالاست .

سال هفتم بیش از همه دراین زمینه خواهد بود . نیز در اینسال گفتار هایی در پیرامون زبان خواهیم داشت. پیمان وخوانندگان آن در زمینه پیراستن زبان بسیار پیش رفته اند و آن کلمه های نو و آن دستور تازه که در سالهای پیش آورده و در نوشتهای خود بکارمیبستیم

پیشرفت خود را کرده و خوانندگان همه بآنها آشنا شده اند و کنون بجاست که در آن زمینه باز گامهایی برداشته شود .

☆☆☆

در اینجا در دیباچه سال میخواهیم چند سخنی را بخوانندگان بگوییم :

نخست کسانی میگویند پیمان گاهی گفتار هایی درزمینه دانشها بنویسد . میگوییم : بهترین دانشها آنست که بآدمیان معنی جهانرا باز نماید و راه زندگانی را بیاموزد و پیمان این دانش را دنبال می کند . یکمردمی تا راه زندگیرا نشناسند از دانشها سودی نتوانند برد و همه جربزه ها ونیرو های آنان بیهوده گردد .

بهتراست مثلی یاد کنم: یك آدمی که میخواهد بیك جای دوری رود ، اگر پیاده باشد روزانه دست کم سی کیلومتر ، و اگر بر اسب نشیند شصت کیلومتر ، اگر با اتومبیل باشد ششصد کیلومتر بیشترراه تواند پیمود ، ولی اینها در حالیست که راهی درجلو باز باشد. اگـر کسی در بیابانی گم شده و راهی در جلو نمیداردجز سر گردانی کاری نتواند کرد ، و اگر بکوشد از بامداد تا شام خود را فرسوده گرداند و بجایی نرسد . بد تر از این هنگامیست که در لجنزاری گرفتارشود که هرچه بیشتر کوشد بیشتر فرو رود وبیشتر آلوده گردد .

در زندگانی نیز همینست . مردمی که چند تیره شده اند و هر تیره ای بسوی دیگری میگرایند ویا در لجنزار گمراهیها فرورفته‌اند و آلوده و گرفتارمیباشند همه جربزه‌ها ونیرو های آنان بیهوده گردد ونه تنها ازدانش ،ازهیچ چیز دیگری بهره نتوانند یافت. برای یك توده

گرانمایه ترین چیز یکراه زندگانیست که همه در آن گرد آیند .

از ارج دانشها نمیکاهیم و از آنها بی‌نیازی نمیکنیم . ولی ارج کوششهای خودرا هم باید شناسیم. امروز گرانمایه ترین کار در جهان اینست که ما میکنیم. میگوییم : «ما» وخواستم همهٔ آن نیکمردانیست که‌درپیشرفت‌پیمان ودر نبردی که باگمراهیها وپراکندگیهامیشود همدستی مینمایند .

دیگری هم میگوید : « چرا پیمان از پارسایی سخن نمیراند؟» میگوییم : بهترین پارسایی همینست که همگی از هوسها چشم پوشیم ، و از خود خواهی و خود نمایی درگذریم ، و از پندار های بیپایی که بنام کیش یا بهر نام دیگری در میانست و مایه پراکندگی می باشد دوری گزینیم ، و همگی راستی پژوهی کنیم و پاکدلی نشان دهیم و برادرانه بیکراه در آییم ، که از یکسو نام خدای آفریدگار را بلند گردانیم ، و از یکسو آینده خود و فرزندان خود را از بیم ایمن کنیم .

اگر کسانی براستی در پی پاکی و پارسایی میباشند اینست ، اگر در آرزوی خود نمایی وررویه‌کاری هستند خود دانند . از این ایرادهاپیداست که این کسان اندازه گرفتاری توده خودرا درنمییابند و از اندازه زشتی آن آگاه نمیباشند وگرنه بچنین آرزوهایی بسر نخاستندی . در یکتوده ای که این همه پراکندگی هست و خویها تا باین اندازه آلوده است گفتگو از دانشها و یا از پارسایی بسیار بی جاست .

دوم یکسال پیمان چون به پایان میرسد نباید پنداشت کهنه‌شد

و از ارج افتاد . این گفته‌ها نچیزیست که کهنه شود و یا ارزش خود را از دست دهد. پیمان هریك یا دوسال‌آن برای روشن گردانیدن یك زمینه ، یا برای نبرد با یك رشته گمراهیست ، و اینست نباید از آنها چشم پوشند. بویژه از سالهای پنجم وششم که چون در پیرامون اسلام و کیشهای جدا شده از آن میباشد ، و یکرشته راستیهای ارجدارباز نموده شده باید از آنها چشم نپوشید .

ما آن سخنانرا دوباره نخواهیم نوشت و پیمان نیز جاویدان نخواهد بود . باید آن سخنان جایگاه خود را دارد و کسانیکه در جستجوی‌راستیها میباشند آنها را بارها بخوانند ودیگران‌رابخواندن آنها وادارند.

یك‌چیز شگفتی که ما میبینیم اینست که کسانی چون گفتاری را در پیمان بزیان باور های خود میبینند بر می آشوبند و بگله و هیاهو برمیخیزند ، وسپس چون زمانی میگذردآنرا فراموش‌میکنند که تو گویی هیچ سخنی گفته نشده . همین نشان دیگری از گمراهی ایشان میباشد .

یکماه پیش از این‌، چون‌بتبریز رفتم‌، درشگفت شدم که کسانی چون در نشستها بگفتگو از اسلام میپردازند باز بهانه آورده چنین میگویند : « اصل دین که درست بوده » ، در حالیکه ماپارسال گفتار های بسیاردراین باره نوشتیم‌وبیهودگی‌این سخن‌راروشن گردانیدیم. در شماره نهم چهل صفحه بیشتر درپیرامون اسلام گفتگو کردیم وهمه روی آنرا روشن ساختیم . گذشته از همه چیز باین بهانه پاسخهایی استوار نوشتیم .

اینان همه را نادیده می انگارند و باز سخنرا از سرمیگیرند .
ما میگوییم : شما اگر در جستجوی راستی هسا هستید و میخواهید با دلیل گفتگو کنید پس‌چگونه‌آنهارا نادیده میشمارید؟! اگر نیستید چرا گفتگو میآغازید ؟!

در نشست دیگری یکی چنین میگفت : « شما هنوز بطلان مذهب ما را اثبات نکرده اید » ! گفتم داستان آن کسیست که شیشه بار کرده میبرد و کسی از پشت سر رسید و با عصا زد و چنین گفت : « اینها چیست ؟ ! » شیشه بر گفت : « اینگونه که شما زدید هیچ ! » شما نیزبااین شیوه که‌پیش گرفته‌اید و دعایراد گیرایی که بباورهاتان گرفته میشود بهیچ یکی پاسخ نمیتوانید و باز خود را نشکسته می گویید : « هنوز که بیپایی کیش ما را نرسانده اید » ، نه تنها من هیچکس دیگری کاری نخواهد توانست .

سوم بار ها میبینیم کسانی در گفتگو با من یا در نامه هایی که میفرستند ازپراکندگی اندیشه‌ها و گمراهیها که در میان مردم است گله مینمایند و گفت و شنیدی را که خود با پیروان یکی از کیشها کرده و پاسخهایی را که باین و آن داده‌اند یاد میکنند . اکنون که اینرا مینویسم نامه ای از یکی از خوانندگان در پیش رویم باز است که در آن گله از چند تیرگی یاران خود مینماید و گفتگو هایی را که با آنان کرده یاد میکند .

میگویم : بسیار بجا، بلکه بسیاربایاست که بااین پراکندگیها نبرد کرده شود. چنانکه گفتیم امروز کاری بهتر ازاین نیست. چیزی که هست برای رسیدن بنتیجه های درست میباید چند شرط را بدیده

گرفت:

پیش از همه باید کوششها بنام یکراه خدایی و در پیرامون راستیها باشد . زیرا آنچه چاره پرا کندگیها را تواند کرد جز راستیها نیست . آن کیشها که مایه پرا کندگیست ازاینجا پیدا شده که مردم چون براستیها راه نیافته اند، این با پندار خود راهی پیش گرفته و آن دیگری این را نپذیرفته و خود راه دیگری پدید آورده . ولی اگر راستیها بمیان آید همگی آنرا پذیرند و دیگر جایی برای پندار ها باز نماند .

امروز کسانی نمیپذیرند که در جهان راستیهایی هست ، وبارها رو داده که آمده و با من گفتگو کرده و چنین گفته‌اند : «در جهان حقیقتی نیست و هر کسی آنچه را که با ساختمان مغزی و یا خواهشهای خود ساز گار مییابد میگیردوحقیقت میپندارد ».

ولی این خود گمراهی دیگریست ومادرنوشته های خود بار ها پاسخ این را داده ایم . گذشته از همه ، خود پیمان و راه آن پاسخ برنده ای بایشان است . ما تا کنون هر چه نوشته ایم راستیهاست . راستیهایی که هر باخرد پاکدل پذیرد . آنچه درباره جهان و زندگی گفتیم ، آنچه در پیرامون آفریدگار نوشتیم ، آنچه در زمینه روان و جان و معنی آدمیگری آوردیم ، آنچه در باره دین نوشتیم ــ همه راستی است، باین دلیل که هر کسی که آنها را بخواند وبا خرد آزاد بداوری پردازد همه را باور کند .

باید پذیرفت که در جهان راستیهایی هست ، و در آدمی یك نیرویی بنام خرد برای شناختن آنها ، و یك خویی بنام راستی پژوهی

برای فرا گرفتن وپذیرفتن آنها میباشد . اینست دراینجا هم میگویم: چاره این پراکندگیها جز باز نمودن راستیها و رواج دادن به آنها نیست . باز کیشها را مثل میزنم : امروز چهارده یا پانزده کیش میان توده رواج میدارد و اگر پیروان آنها ده روز فراهم نشینند و با هم بچخند به نتیجه‌ای نرسند . ولی اگر شما معنی درست دین را بآنان باز نمایید، « دین‌چیست؟ برای چیست ؟ از چه راه آنراتوان شناخت ؟» همه اینها را با دلیل روشن گردانید بیگمان انبوه ایشان پذیرند و بی گمان از کشاکش و پراکندگی باز گردند .

شرط دوم آنکه همگی از یکراه پیش آیند ، وبیك گونه سخن گویند ، و بهوس و دلخواه چیزی نفزایند و نکاهند ، کسانیکه‌هوس‌بازانه میخواهند چیز هایی را از گفتهای ما پذیرند و چیز هایی را نپذیرند و در گفتگو با مردم از خود نمایی باز نایستند و یابدیگران ایراد گیرند و خود بر سر پندار ها وباور های خود پافشارند جززیان نتیجه دیگری از کارشان بدست نخواهد آمد .

در این باره بسخن درازی نیاز هست ، ولی چون فرصت کمست تنها بیك مثل بس کرده باندیشه و فهم خوانندگان وامیگزارم که خواست را نیك دریابند: چهار تن پزشك که برسر بیماری میروند اگر هر یکی در تنهایی ازو جستجو کند و در تنهایی درد را بشناسد و دارویی تنها از روی فهم خود گوید ، نتیجه آن باشد که هر یکی نام دیگری بروی بیماری گزارد و دارو و درمان دیگری دستور دهد و پیداست که از این کار ایشان بیمار و کسان او درکار خود در مانند و ندانندبسخن کدام یکی کاربندند . ولی‌اگر هر چهار تن فراهم‌نشینند

و باسگالش و گفتگو درد را نیك شناسند و همگی بیکزبان درمان و دستور گویند بیمار و کسانش با دل گرم آنرا پذیرند و بکار بندند .
در اینجا هاست که باید گفت : نیکی که ازراهش نباشد خود بدیست.
بآن کسان نیز ماهمین‌را میگوییم.

این کار که پراکندگیها را ازمیان برداریم، هم بسیاربزرگست و هم بسیار دشوار، و آنچه این کار را آسان تواند گردانید آنست که هوسهای خود را بیکبار فراموش کنیم و آنرا یك کوششی در راه‌خدا شناخته و همیشه پاس اورا دادیم وتنها براستیهاپرداخته بچیز دیگری راه ندهیم و همیشه بفزونی همدستان کوشیم .

در پیرامون نوشته های پیمان

۱) « نوشته های پیمانرا همه توانند فهمید »

در این هفته دو نامه‌ای رسیده که چون زمینه ها بهم‌نزدیکست میخواهم بهر دو در اینجا پاسخ نویسم :

یکی میگوید : « چیز هایی که شما در پیمان مینویسید عوام نمیفهمند، مطالبی هم برای استفادهٔ آنها نویسید .»

میگویم : اینها که ما مینویسیم برای همگیست. ما می‌باید در فهمانیدن راستیها جدایی میانه این گروه و آن گروه نگزاریم و آنها را بهمگی بفهمانیم .

راست است در توده ، ازدیده فهم و باور، یك درجه بندی‌هست. باین معنی که روستاییان اندازهٔ فهم و باورهاشان جداست. ازشهریان نیز، بازاریان و عامیان جدایند و دیگران جدا . همچنین زنان در این باره جدا از مردان میباشند . این چیزیست که از باستان زمان بوده و

هست، و چنین پنداشته میشود که همیشه باید بود .

بارها دیده میشود که یکمرد دانشمندی نوکران و بستگان عامی میدارد ویازنان ودختران خاندان او پندار پرست ونادان‌میباشند و او خود پروایی نمی نماید و راهی جز این باندیشه اش نمیرسد .

یکی از آشنایان میگوید : « با خاندانی سفر خواستیمی کرد . هنگامیکه آماده بودیم و خواستیم از در بیرون رویم یکی عطسه ای زد. زنان ازرفتن بازایستادند ومن‌چون‌با آنان‌بگفتگو پرداختم‌مردان بجای آنکه یاوری با من نمایند بجلوگیری کوشیدند . سپس که در نبودن زنان گله آغاز کردم چنین پاسخ دادند : « زنها را باید در عقیده خودشان‌آزاد گزارد ».

ولی‌این خود نه‌ستوده است . ما باید بکوشیم واین درجه بندی را از میان برداریم و همگی را از زنان و مردان ، و از روستاییان و شهریان ، واز بازاریان و دیگران ، باراستیها آشنا گردانیم. نمیگوییم همه مردم در فهم یکسان توانند بود؛ این نشدنیست. میگوییم : ماهمگی را با راستیها آشنا گردانیم که هر کسی باندازه جربزه و فهم خود از آنها بهره یابد .

در دانشها چنین نیست . همه کس ستاره شناس یا ریاضی دان یا پزشك نتواند بود و نیازی هم نیست . ولی ما سخن از شناختن‌جهان ودانستن آیین زندگانی واین زمینه ها میرانیم واینها جزازدانشهاست. اینها را همه توانند دانست و باید هم دانند .

مردم همگی، چه روستایی و چه شهری ، و چه زن و چه مرد ، در این زندگانی همبازند وبایدهمگی آنرا بیك گونه فهمند وهمگی از

یکراه پیش روند، و همگی یك خواست دارند .

یکمردمی که با هم میزیند در سود و زیان بهم بسته اند واگر یکی یك نافهمی یا یك بد رفتاری داشت نه تنها خود او ، دیگران نیز زیان بینند. مثلازنیکه پابستهٔ عطسه وچهارشنبه وبوم ومانند اینهاست و یا بجادو و فال و دعا باور میدارد ، زیانش بدیگران هم خواهدرسید. مردیکه پندار پرست است وبراستیها پشت پامیزند وپی کارهای بیهوده را میگیرد مایه گزند دیگران نیز هست . این بتازگی رخ داده که جوانی خود را کشته . چون رسیدگی کرده اند انگیزه اش این بوده که مردی بنام کف بینی باو گفته که هیچگاه توانگر نخواهد بود ، وجوان ساده خودرا کشته . بشومی پندارپرستی یکمرد نادان خاندانی چنین آسیب دیده .

خواستم گفتگو از این گرفتاریها نیست . مادر سال‌چهارم‌پیمان از اینها گفتگوبسیار کرده‌ایم. آنگاه گرفتاریها تنها این نیست. کیش های پراکنده وچیز های دیگر نیز هست. اینها را برای مثل‌یادمیکنم و خواستم آنست که ما اگر میخواهیم زندگانی درستی داریم وهمیشه پیش رویم بـاید معنی درست زندگی را بشناسیم و راه راست آن را بدانیم ، و پندار های بیجا و گمراهیهای گوناگون را که بنام کیش یا هر نام دیگری در میانست و توده را گرفتار گردانیده دور رانیم ، ودر زندگانی یك خواستی یا بهتر گویم یك آرمانیرا بدیده گیریم و در پی آن باشیم ـ وآنگاه همگی همجنسان خود را ، دراین شناختن‌ودانستن، با خود یکی گردانیم و هیچکس را جدا نگیریم .

در اینجا دوچیز هست که میباید دانست و هیچگاه از دیده‌دور

نگردانید:

یکی آنکه نیروی توده از رویهم آمدن نیرو های یکایک کسان پدید آید . صد هزار تن مردان و زنان که باهم میزیند ، اگر همگی یك چیز را خواهند و دست بهم داده از یکراه کوشند ، یك نیروی صد هزار تنی پدید آورند و اگرنه دارای هیچ نیرویی نباشند .

دیگری اینکه یك تن چون معنی زندگانی را نیك داند وخود را از پندار های بیهوده و از خویهای پست بپیراید نیروی او ده برابر نیروی دیگران باشد .

این دوپایه پایه زندگانی ماباشد . ماباید از یکسو بکندن بنیاد پراکندگیها و جداییها بکوشیم و از مردم هر اندازه که میتوانیم بیك راه آوریم ، وازیکسو هم خودرا نیك پیراسته و آراسته بفزونی نیرومان کوشیم و خود را شاینده زندگی گردانیم .

امروز با این نبرد و کشاکش که در میان توده ها برخاسته ، داستان ما داستان کسانیست که میخواهند از میان یك بیابان بیمناك ودزدگاهی گذرند. پیداست که چنین کسانی باید بکوشند و همراهان خود را هرچه فزونتر گردانند . و بهمگی آنان افزار جنك و کشتار داده و نیك آماده سازند .

امروزیکی ازبیماریها درمیان توده خود فروشیست وبیشترمردم لذت‌ازاین‌میبرند که کسانی‌راپایینترازخودبینند وبآنها برتری‌فروشند و زبلندرازی نمایند. مثلا شهریان بنشینند و بکار های دیه نشینان خرده گیرند و هر کجا یك روستایی دیدند باو بخندند . همچنین درس خواندگان گفتگو از عامیان کنند و کوتاهی اندیشه و کمی آگاهی

آنانرا یاد کنند و بخود بالند . نیز مردان سخن از زنان رانند وبآنان خرده گیرند وبرتری فروشند .

کسانی باین‌اندازه هم بس نکرده وهمینکه چندسخنی از اینجا و آنجا یادگرفتند آنرا دستاویز ساخته خود را از دیگران جدا می گردانند و باین و آن خرده گرفته بخود میبالند . اگر شما در یك نشستی بنکوهش و بدگویی از توده و یا از این دسته و آن دسته پردازید خواهید دید باشندگان باچهره های باز رو بشما آوردند و با لذت گوش‌دادند. ولی‌درهمان‌هنگام، اگردلسوزی نماییدوبگویید پس بیایید دست بهم‌داده‌باین بدیها چاره کنیم، خواهیددید همگی‌ناخشنودی نمودند ورو ترش کردند .

اینها همه از آنست که معنی زندگی دانسته نیست ، از آنست که خرد ها ناتوان میباشد وسر رشته در دست خودخواهی افتاده. این کسان را باید کودکان چهل ساله و پنجاه ساله نامید . اینان چشم باز کرده و جهانرا دیده و آنرا جز خوردن و خوابیدن و بدلخواه و هوس روزگزاردن ندانسته اند ، و در زندگی درپی هیچی نمیباشند و آینده را نمی اندیشند .

ولی ما راهمان بیکبار جداست . ما درپی آرمان بزرگی‌میباشیم و میباید بکوشیم و همگی مردم را از معنی درست زندگانی واز راه آن آگاه گردانیم و جدایی میان زنان ومردان و روستاییان وشهریان نگزارده همگیرا با خود هم اندیشه وهمدست گردانیم .

کسانی این را گزافه خواهند شناخت . ولی جز راستی نیست . ما درباره زنان سخنان بسیار نوشته ایم . زنان از ما جدا نیستند و از

هرباره همباز زندگانی ما میباشند . پس چرا باید آنانرا در اندیشه و باور و شناختن معنی زندگانی با خود یکی نگردانیم ؟ ! چرا باید آنانرا بفالگیران و دعا نویسان و روضه خوانان و سینماچیان و رمان پردازان واگزاریم ؟ !

امروز یکی از بیمهایی که در زندگانی ما هست و خود آنرا در نمییابیم همین گمراهی اندیشه ها و ناتوانی دلهای زنانست که اگر یکروز سختی پیش آید اینان بجای آنکه بما یاری کنند با بیتابیها و فریاد های بیجای خود ما را گرفتار و دست بسته خواهند گردانید .

اما روستاییان و عامیان ، اگر میخواهیم آنانرا باخود گردانیم و از باهمیشان سود بریم ، باید از آن تاریکی بیرونشان آوریم . آنان اگر پس مانده اند از اینست که کسی نبوده پیششان آورد ، نه آنکه پس ماندن را از نهاد خودداشته اند . مااگر این‌داناکها و این‌راستیها را بآنان بیاموزیم بیگمان خواهند فهمید وبیگمان خواهند پذیرفت. بلکه اگر راستی را بخواهیم آنان برای پذیرفتن راستیها و در یافتن آنها شایا تر از دیگران میباشند و برای آینده امید بیشتر ما به آنان است .

خواهند گفت :« که اینها را بآنان بیاموزد ؟ ! » می گوییم : ما بیاموزیم . ما دست بهم داده این کار را پیش بریم . بارها گفته ایم این راه که‌هر کسی نخست‌بخود وسپس بدیگران پردازد وهر کسی‌سالانه باری سه تن را بااین راستیها آشنا گرداند بهترین راه است و بیگمان فیروزی را درپی خواهد داشت .

ما باید این کوشش را با خشنودی و دلخوشی بگردن گیریم .

امروز کاری ارجمند تر و ورجاوند تر از این نیست .

ازچیز های شگفت «امیدمندی بیپا و نومیدی بیجا» است که‌ما از کسانی میبینیم . بدینسان که چون سخن از گرفتاریها بمیان میآید و آلودگیها که گریبانگیر توده است گفته میشود با بیپروایی بسیار میگویند : « خوب میشود، دنیا که‌همیشه بیکحال‌نیست » . سپس که ما ناگزیر گردیده نکوهش میکنیم و راه چاره را نشان داده میگوییم : «باید همه دست بهم داده بکوشیم»، اینزمان دیرباوری نموده چنین‌پاسخ میدهند : «با اینها نمیشود » .

این‌رفتاربیاد من‌میاورد‌داستان یك تنبل بیدردی‌را که بیست‌سال پیش در تبریز شنیده ام : این تنبل درخانه نشسته پی کار وپیشه‌نمیرفت و خاندان خود را بی برگ و سامان میگزاشت . یکروز خویشانش گرد آمده بباز خواست میپردازند و او پاسخ داده میگوید : « خدا روزی رسانست » . یکی از خویشان نکوهش نموده میگوید : « خدا روزی رسانست ولی باید تو هم بکوشی » . دیگری از آنان می گوید: « من یك تیکه زمین با آب و دیگر افزار ها بتو وا می گزارم و پول هم یك کمی میدهم که بروی و کشت وکار کنی» پاسخ میدهد:«از این راه من نان خواهم خورد ؟ !»

یکی از خویشانش این داستان‌را یاد میکرد و چنین میگفت : « ما نمیدانیم با این احمق چه کنیم ؟!»

ما نیز نمیدانیم بااین درماندگان بیخرد چکنیم ؟! این نا فهمی ونادانیشان، وآن خود خواهی و گردنکشیشان. آنجا چنان امید می بندند و اینجا چنین نومیدی مینمایند

باید اینانرا هم بخود شان واگزاشت ودر پی کار خود بود، در جهان هیچ کوششی نیست که از راهش باشد و بنتیجه نرسد

خواهند پرسید : به عامیان چه باید گفت و از چه راه با آنان بگفتگو پرداخت ؟! میگویم : به عامیان باید راستیها را گفت. باید گفت شمارا فریب داده اند . این چیزها که بنام دین یا کیش بشما آموخته اند خود بیدینی است . باید گفت : جز خدا هیچ کسی را در گردش جهان و کارهای آن دستی نیست . مردانیکه مرده اند و رفته اند وجزنامی از آنان در میان نیست پرداختن شما بآنان وپرستشی که میکنید برای چیست ؟! اگر میگویید در کارهای جهان دستی می دارند و گشایشی از آنان چشم میدارید ، این از یکسو دروغ و از یکسو بت پرستی و خدا ناشناسیست . اگر میخواهید در آنجهان میانجیگری کنندمعنای این آنست که شماخدا را بپای یك فرمانروای خودکامه ستمگر می گزارید . اگر میگویید اینان در راه خدا رنج برده اند ، بسیار نیك ، ولی معنای آن این کار ها که میکنید نیست . وانگاه آنان هرچه کوشیده اند و رنج برده اند برای مردم آنزمان بوده و شما امروز باید در اندیشه خود و زمان خود باشید

باید گفت : از دانستن اینکه در هزارو سیصد سال پیش خلیفه که بایستی بودشمارا چسودی تواندبود؟!.:چرا بایدبرسر این کشاکش کنید و خونها ریزید ؟!. . آیا همین دلیل نیست که شمارا فریب داده و بگمراهی انداخته اند ؟!. .

باید گفت : معنی درست دین آنست که شما هر کسی تنها در بند سود و زیان خود نباشید و در کار ها که میکنید سود و زیان توده

را بدیده گیرید. آنست که بدانید این جهان را آفریدگاری هست و باید همیشه خشنودی اوراجست و ازدروغ و دغل وستم و آز ودیگر بدیها که مایه ناخشنودی‌خداست دوری گزید.

باید گفت بنیاد دین در یك شاهراه بودن مردمانست و این کیشهای پراکنده که میان شماست سراپا بیدینی است.

باید سخنانی را که در سالهای پنجم وششم پیمان در پیرامون کیشها و آلودگی های آنها نوشته شده با زبان ساده بآنان فهمانید.

یك جلوگیر در کار عامیان ترسیست که در دلهای آنان جاداده اند. یك روستایی می‌پندارد که اگر بفلان امامزاده نپردازد وقربانی و نذر برایش نبرد، و یا از باور خود در باره آن باز گردد، آسیب خواهد دید. نه تنها روستاییان بسیاری از شهریان چنین می‌پندارند.

می‌باید این ترس را از دلهای آنان بیرون آورد. می باید گفت اینها همه پنداراست. یك امامزاده یا هرچه، هیچ سود و زیانی بکسی نتواند داشت. می باید گفت این ترس تان خود بیدینی و خدا نا- شناسی است.

یك جلوگیر دیگر امیدیست که اینان بروسفیدی خود در آن جهان می‌بندند. برای خود میانجیانی ازپندار ساخته‌اند وبپشتگرمی آنان امید ها بآن جهان می‌بندند و این زندگانی را خوار می گیرند. می باید گفت همه نا درست است. اینها که شما در باره آن جهان اندیشیده اید همه بیپاست. شما اگر می‌خواهید در آن جهان روسفید وسرفراز باشید باید بکوشید ودراین جهان سرفراز وروسفید گردید. مردمی که در این جهان خوارند در آنجهان خوارتر خواهند بود.

کوتاه سخن چه عامیان و چه دیگران ما از آنان چند چیز را می‌خواهیم :

۱) می باید از همه کیشهای بیپای پراکنده بیزاری جست . این ها از خرد دور ، و با دانشها ناسازگار ، و بزندگانی زیانست . در بدی آنها این بس که یك توده را بچهارده و پانزده تیره گردانیده .

۲) درباره گیتی آنچه دانشها نشان می‌دهد همه راست است و می‌باید پذیرفت . لیکن نمی باید از آن مادیگری را نتیجه گرفت . جهان سترسندهٔ مادی همانست که دانشها می نماید . ولی بیگمان آفریدگار دانا و توانایی آنرا پدید آورده و همو می گرداند . دست‌او در کارها پدیدار می‌باشد .

۳) آدمی‌برگزیده آفریدگانست و اورا با دیگرجانداران‌یکی نتوان شمرد . در این باره هم مادیان بگمراهی افتاده اند . خدا آدمی را آفریده و او را برگزیده و آبادی جهان را ازو خواسته است .

٤) آدمی دارای دو نهاد است : نهاد جان با خویهای بد رشک و آز و خشم و کینه و مانند اینها ، و نهاد روان با خرد و اندیشه و راستی پژوهی و نیکی خواهی و دلسوزی و مانند اینها . این دو نهاد همیشه با هم در کشاکش می‌باشد و هر کس باید از راه پی بردن به - راستیها و دانستن معنی جهان و زندگانی به نیرومندی دستگاه روان کوشد . فرهیختی که هر کسی را باید اینست .

٥) یکی از بد ترین گمراهی هاست که کسانی زندگانی را نبرد میشمارند و چنین می‌دانند که هر کسی باید جز در بند سود خود نباشد و پروای کسی و چیزی را نکند . این از ندانستن معنی

زندگانیست، از نشناختن گوهر آدمیگریست . چنین نادانی رافلسفه نام داده اند .

ما میگوییم آدمی را بکشاکش نیازی نیست . این که امروز کشاکش ها میرود ازنبودن یکراهی برای زندگی است . باید درپی راهی بود که بروی جهان باز شود و این گرفتاری را بپایان رساند .

۶) هر کسی باید در بند نیرومندی توده و پیشرفت کارهای آن باشد . باید در هر کاری و هر گامی آسایش و خرسندی همگان را بدیده گیرد . باید از دروغ و دغلکاری و دزدی و فریبکاری و مانند اینها که مایه رنج دیگرانست و از ارزش هر کسی میکاهد دوری گزینند .

اینهاچیز هایی است که درجاهای دیگر بدرازی و گشادی نوشته‌ایم و در اینجا فهرست وار شمردیم . آنچه ما می خواهیم اینها است و ما دین همین ها را میگوییم . پاکدینی همینها را می نامیم .

اینهاباورهاو آگاهیهایی است که باید داشت وهمگی در پیرامون آنها یکدل و یکزبان گردید وپیداست که رفتار و کردار نیز از روی اینها خواهد بود .

داستان ما داستان کسانی است که در بیابانی بمیان دسته هایی افتاده اند که همه باهم در کشاکشند وهر یکی بکندن ریشه دیگران میکوشد . چنین کسانی چه باید کنند ؟!. نه آنست که باید از یکسو در اندیشه نگهداری خود باشند و با یاران همه یکدل گردند و برای جنگ و ایستادگی آماده باشند . ازیکسو نیز ببرداشتن آن کشاکش ودشمنی از میان دسته ها کوشند .



۲) آیا بشر توانند با راستیها زندگی کنند ؟ !

درنامه‌دیگری می‌نویسد: «آیابشر با حقایق زندگی‌تواند کرد؟!»

می گویم چه پرسش شگفتی ! چرا آدمیان با راستیها نتوانند زیست ؟ ! چه شده که نتوانند زیست ؟ ! بارها گفته ایم یکی از خوی های گرانبهای آدمی «راستی پژوهی» اوست و چون نیك نگریم این خوی گرانبهاست که همیشه مایه پیشرفت جهان گردیده . آدمیان از روزیکه بروی زمین پیدا شده اند در جستجوی راستیها بوده اند و هر زمان که بیکی از آنها دست یافته اند با شادی آنرا گرفته وبکار بسته ، و خود گامی در راه پیشرفت شناخته اند .

امروز این همه دانشها که رواج یافته‌و این همه کوششها که دانشوران و دیگران در پیرامون آنها میکنند همه جز برای رسیدن براستیها نیست .

صد سال پیش در ایران و دیگر جا ها یك پزشکی بنام « طب ایرانی»رواج میداشت‌که همگی پزشکان بآن کارمیبستند . ولی‌سپس پزشکی دیگری‌از اروپا رسیده و کم کم برواج پرداخته ، و پزشکان ایران همگی آنرا رها کرده و باین گراییده اند که امروز اگر کسی بآن پزشکی کهن کار بندد از مردم جز ریشخند نبیند . این چرا چنین شده ؟ ! .

همه‌میدانیم که پزشکی تازه‌اروپایی درشناختن بیماریها و درمانها پیشتررفته وصدبیماری که در پزشکی کهن نمیشناختند و یاسرچشمه آنها را نمی‌دانستند‌این همه را بدست آورده. رویهمرفته‌این براستیها بیشتر نزدیك گردیده‌است . انگیزه گرایش مردم باین‌نیز همینست .

از آنسوی این دانش نوین در نتیجه آنکه براستیها بیشتر دسترس یافته سود بیشتر میدهد و کار نگهداری تندرستی و نبرد با بیماریها را آسان گردانیده است .

در زندگانی تودهای نیز همین است . در اینجا نیز هرچه‌راستیها بیشتر شناخته گردد زندگی بهتر باشد . پیشرفت توده ها بیش ازهمه از این راه است .

وحشیان افریقا که کم ارجند از آنست که معنی جهان و زندگیرا نیك نمی‌شناسند واز راستیها بسیاردور می‌باشند وکارهاییکه می کنند کمترانگیزه بخردانه‌ای برای خود میدارد . مثلا تندیسه‌ای از سنگ تراشیده و آنرا خدا ، یا گرداننده جهان می‌پندارند و بر سر آن میچرخند . زندگیرا جنگ و کشاکش با یکدیگر دانسته جز بآن نمیپردازند .

درهمین زندگانی خود ما ، روستاییان چون از راستیها دورترند و در شناختن معنی جهان و زندگانی بیکرشته اندیشه های کوتاه و پندارهای‌بیپا بس کرده اند ازاینرو از دیگران پایین تر بشمارمیروند.

شگفت‌تر ازخود پرسش، انگیزه وداستان‌آن میباشد. این‌پرسنده بیگمان از کسانیست که بهوسهایی از شعر سرودن ، و رمان نوشتن، و روانهای مردگان را بپای میز خواستن ، و مانند اینها گرفتارند و ازآنها دست برداشتن نمیتوانند ، و ازاین سوی‌ما چون پیاپی‌نکوهش از آنها مینویسیم و پاسخی هم نمی توانند اینست باین بهانه ها دست می یازند.

از اینگونه پرسشها فراوانست . بار ها می‌بینیم کسی میآید و

می‌نشیند و بگله میپردازد، « شما چرا فلسفه را نکوهش کرده‌اید؟! چرا بادبیات ایراد گرفته اید ؟! »میگویم : من هرچه بنویسم دلیلش همراه باشد . اینها که شما میپرسید دلیلش هم یاد شده . آنچه را که در بارهٔ فلسفه یا ادبیات در گفتار های خود نوشته ام برایش باز میگویم . چون درمیماند و راه رابسته مییابد ببهانه میپردازد : « اینها درست ولی بشر مگر میتواند با حقایق زندگی کند ؟! » یا می گوید. « زحمت بیجا میکشید این بشر هیچوقت نیك نشده»، یا چون می‌بیند ما در گفتار های خود بداوری خرد دست می یازیم چنین می گوید : «تازدعقلهاهم‌یك جور نیست‌وهر کسی‌عقلش‌طور دیگر قضاوت میکند ».

این سخن ها که بزبانها افتاده دستاویز های نیکی برای هوس بازان و بدکاران شده . بجای آنکه خود پاك شوند سراسر جهان را آلوده میخواهند .

بی‌بهره ترین مردمان کسانیند که دریافت های ساده خدادادی را از دست دهند و از درسهاییکه خوانده اند بدانشهای درستی هم نرسند . از آن کسان امروز درمیان ما فراوانند

دسته انبوهی، از درسهاییکه میخوانند این نتیجه را میگیرند که بدلیل گردن نگزارند و خود سر ولگام گسیخته زندگی پیش گیرند و بهوسهای بیخردانه خود رخت فلسفه پوشانند و در برابر هر سخنی بهانه هایی آورند .

شبها بنشینند و قافیه جفت کنند و یاوه سرایند و یا افسانه های شرم آور نویسند و آنگاه نام این را ادبیات گزارند و چشم مزد و ارجشناسی از مردم دارند و چون کسی ایراد گرفت و با دلیل روشن

گردانید که اینها جز هوسبازی نیست آنزمان هم زیرکی دیگری نشانداده و بگویند آیا بشر میتواند با حقایق زندگی کند ؟ ! اینست سودیکه اینان از درسهای خود برمیدارند .

اینان اگر بساده گی خود مانده بودندی هرگز این نکردندی که بدلیل گردن نگزارند و بدینسان ازدر گستاخی آیند . و اگر درسهای سودمند خوانده و از معنی جهان و زندگانی آگاهی یافته بودندی این دانستندی که زندگانی بازیچه نیست . دانستندی که مردمی که از هوسهای خود دست برداشتن نتوانند سر نوشت آنان جز بردگی و زیر دستی نتواند بود .

تنها دراین زمینه هانیست . تاریخ مشروطه راکه نوشته ایم ودر آن ببدکاریهای کسانی خرده گیری شده، من بارها یادآوری کرده ام که اینها بنام دشمنی با آن کسان نیست . در تاریخ باید نیك وبد هر دو نوشته شود . نیز یاد آوری کرده ام که باز ماندگان آنکسان از اینها نرنجند و اگر میخواهند آن بدکاریها مایه سر افکندگی ایشان نباشد خود بکارهای سودمند بر خیزند وبجای بدیهای گذشتگان، خود نیکی نمایند . با این یاد آوریها بارها میبینم کسانی چون بامن روبرو میشوند از آن نوشتها بگله میپردازند وچون میگویم : « تاریخ رادیگر نتوان گرد و نیك وبد هرچه بوده باید نوشت » ، این زمان زمینه را بر گردانیده چنین میگویند : «راستی شما بتاریخ اهمیت میدهید ؟ در تاریخ میشود حقایق را نوشت ؟ ! »

برای یك دلخواه کوچك و پست خود می خواهند ریشه تاریخ را بکنند .

کلمه هاییکه می باید روشن گردانید

درزبان امروزی ما کلمه های بسیاری هست که معنای آنها نیك روشن نیست وهرکسی آنها را بمعنی دیگری بکار میبرد . درشماره های امسال درزیر همین عنوان گاهی ازآنهاسخن خواهیمراند.

۱- سپهر :

درشماره دوازدهم سال ششم این را یاد کرده گفتیم که گاهی بمعنی « چرخ » (فلك) ، وگاهی بمعنی «آسمان» ، وهنگامی بمعنی « طبیعت » بکار می‌برند ، وگفتیم که معنی درست تر همین باز پسین (طبیعت) می‌باشد . دلیل این گفته ،گذشته ازآگاهی که‌از راه زبانهای کهن می‌داریم ، آنست که چه‌چرخ وچه آسمان درفارسی نام میداشته و نیازی به‌آوردن «سپهر» درآن معنی‌ها نمی‌بوده . ازاینسوی طبیعت باین معنی‌که خواست ما میباشد همیشه شناخته مردمان می بوده وما می بینیم درهمه زبانها نام میدارد . پس چگونه تواند بودکه زبان کهنی همچون فارسی نامی برای آن نداشته باشد ؟!.. همانا « سپهر » باین معنی میبوده ، واینکه درزمانهای باز پسین شاعران آن‌را به معنی آسمان یا چرخ‌بکاربرده‌اند ازآن بوده‌که چون‌ازروی پندارهای‌آنروزی خود چرخ‌با آسمان را ، همچون طبیعت ، سرچشمه پیش‌آمدها وکار های جهان می دانسته‌اند ، واینهارا همه باهم نزدیك میشمارده‌اند نامهاشان را نیز بهم آمیخته اند . چنانکه گاهی نیز نام «زمانه» یا «روزگار» یا «جهان» را بمعنی طبیعت آورده‌اند .

پس‌از بیرون آمدن شماره۱۲آقای ابوالقاسم آزاد نامه‌ای‌فرستاده ودر آن شعری را ازیکی ازشاعران یاد کرده که سپهررا بکار برده ودرآن شعر نیز معنی «طبیعت» وا ازآن کلمه توان فهمید :

سپهر آیینه عدلست وشاید هرآنچه ازتو بیند وانماید

هرچه هست ما «سپهر» را درمعنی درست خودکه طبیعت باشد بکارمیبریم. اما «طبیعت» بمعنی «خاصیت»، هم‌آقای محمود عمادی وهم

آقای ابوالقاسم آزاد ،کلمه «مونه» را یاد آوری کرده‌اند که‌در همه فرهنگها بهمین معنی آورده شده ودر شعرها نیز بکار رفته .

لیکن من یك‌چیز دیگری بیاد می‌آورم ، وآن اینکه مادرفارسی یك کلمه «خیم» نیز میداریم که بمعنی خلق و خصلت بکار میرود : « دژ خیم ، خوش خیم ، و مانند اینها » . کنون ببینیم میانه خاصیت باخلق یاخصلت چه جدایی هست ؟ .. زیرا اگر میان اینها جدایی‌نیست ما خواهیم توانست همان «خیم» را در معنی «خاصیت» هم بکار بریم ونیازی بکلمه دیگری نداریم .

میباید این‌را نیك اندیشید . در نگاه نخست چنین پیداست که در میانه آنها جدایی نیست . زیرا ما «خیم» آنرا می‌گوییم که در نهاد کسی نهاده شده ونشانه های آن، خواه ناخواه ، نمودار میگردد، مثلا رشگ یکی ازخیمهاست . باین معنی یك چیزی درنهاد بسیاری‌ازکسان نهاده شده‌که نیکی یافزونی دیگران‌را دوست ندارد واینست چون نیکی یافزونی ازکسی دید دلگیر گردد ، وخواه و ناخواه ، آزردگی نماید و زبان بیدگویی بازکند . این معنی خیم است . آیا «خاصیت» نیزهمین نیست ؟ ..

من تنها میپرسم وخواستم آنست که‌کسانیکه میخواهند در این باره چیزی بنویسند وبفرستند . بویژه کسانیکه ازروانشناسی هم آگاهی میدارند و میتوانند آموزاکهای آن دانش‌را هم دراین زمینه ها بدیده گیرند .

این خود نکته ایست که ما درجستن وبرگزیدن کلمه‌های‌فارسی نباید دربند آن باشیم‌که هرکلمه ای که ازعربی میداریم وبکار می بریم در برابر آن یك فارسی پیدا کنیم . بلکه باید دربند این باشیم که دربرابر هریك معنایی یك نام فارسی بگزاریم . این را برای آن می گویم که بسیاری ازکلمه‌های عربی‌که ما میداریم فزونیست و میتوانیم

از آنها بی‌نیاز گردیم . برای مثل کلمه «انصاف» را یاد میکنم . این کلمه را یك معنای جدایی نیست . میگوییم : «فلانکس انصاف دارد . دلیل که میشنود میپذیرد» این همان «راستی پژوهی» است. میگوییم: «فلان باهمباز خود باانصاف رفتار میکند» اینجا بمعنی دادگریست . شما چون نیك اندیشید ما «انصاف» نام معنایی نمیداریم ونیازی بداشتن یك کلمه فارسی دربرابر آن نخواهیم داشت .

باشد کسانی بگویند :گرفتیم که «خاصیت» با «خلق وخصلت» یکیست چه زیان خواهد داشت که در فارسی هم دونام برای آن داریم ؟.. میگوییم: تایك جدایی‌را بدیده نگیریم بودن دونام بیهوده خواهد بود . زیانش‌هم اینست که معنی‌های پنداری پدیدمی‌آورد . (چنانکه کلمه‌انصاف این کاررا کرده است)

اینهارا مینویسم تادانسته شود که درجستجوی کلمه‌های فارسی و پیدا کردن ورواج دادن آنها چه باریك بینی هایی باید شود . امروز که خواسته میشود زبان نیك گردد و از آشفتگی بیرون آورده شود نباید چنان کرد که بدتر ازبد گردد .

۳ـ همانا

این‌را کسانی‌بجای «البته» یا «یقیناً» بکار میبرند . ولی‌درست نیست . این کلمه درپهلوی بسیار بکار میرود ، ومعنی درست آن ، چه درپهلوی وچه درکتابهای پیشین فارسی ، «چنین برمیآید» است . مثلا گفته میشود : «این رفتاریکه شما بامن مینمایید همانا آزردگی در دل میدارید». مانیز همیشه دراینمعنی بکار میبریم.

درفارسی ، نزدیك باین، دوکلمه دیگری هست : یکی «گویا» ودیگری «گویی» . این دو هم هر یکی معنای دیگری دارد . گویا بمعنی « گمان میرود » است : « فلانکس در اینجا میبود ولی گویا رفته است . » گویی (یاتوگویی یا توگفتبی) معنی «مانستن» را رساند

«ازهرسو چراغها می‌درخشید توگویی روز روشن بود» .

میباید جدایی میانه این سه‌کلمه را نیك فهمید وهرکدام را جزدر جای خودش بکار نبرد . چنانکه گفتیم «همانا» درجاییست که‌ازکردار یا گفتارکسی یا از پیش‌آمدهای دیگری ، بودن یك‌کاری یاچیزی فهمیده شود . مثلا کسی سخنان پریشان میگوید ورفتارش بیخردانه است .گفته شود : «همانا دیوانه شده» . «گویا» در جاییست که خودگوینده گمان میبرد وچنان میفهمد . کویا تنها برای مانانیدن است .

به آقای «ا ـ ح ـ ا»

یکی ازعلمای آذربایجان که خواسته اورا «ا ـ ح ـ ا» بخوانیم نامه ای نوشته بدینسان: «پیمان سال ۱۳۱۹ را باکتاب راه‌رستگاری خوانده‌ام ، چون از دیگر نوشته های شما بیخبر بودم خواستم‌دری‌از سؤال و جواب برای خود باز کنم و از آنچه دوست میدارم پرسش نموده حقیقت مطلب‌نزد حقیر روشن گردد» . سپس پرسشهایی کرده بدینسان : «دین چیست وبرای کیست؟. آیا دین‌تنها عقیده وایمانست یا عمل هم دربر دارد ؟. .»

می گویم : در حالیکه کتاب راه رستگاری و شماره‌های‌پیمان سال ۱۳۱۹ را خوانده‌اید چه نیازی باین پرسشها می ماند ؟! . در راه رستگاری همین پرسشها بمیان آمده و یك گفتار ویژه‌ای در پاسخ آن نوشته شده . همچنین در شماره های پارسال پیمان بیش از همه ، در پیرامون دین گفتگو رفته وآنچه می بایست گفت گفته شده . آنچه در بارهٔ دین ، در شماره های دو سال پنجم و ششم پیمان نوشته شده

کمتر جای تاریك در آن زمینه میگزارد. می‌باید گفت چنین سخنانی در پیرامون دین تا کنون گفته نشده بود .

از آنسوی ما می‌باید تنها بسخن بس نکرده در پی کردار هم باشیم . می باید دست بهم داده پراکندگی را از میان برداریم آن گفتارهای ما در بارهٔ دین یا در دیگر باره‌ها، برای این بود که‌راستیها روشن گردد و بدستیاری آنها با گمراهیها نبرد کنیم . کنون می باید شما آقای « ا ـ ح ـ ا » و دیگران نیز گامی پیش گزارید و همه یکدل ویکزبان بکار پردازیم .

برخی چیزهاست که باید در گفتارش بسیار پیش نرفت . مثلا کسی از شما میپرسد : « پاکیزگی چیست ؟ . . » پیداست که باین پرسش چند گونه پاسخ توان گفت:زیرا پاکیزگی خود بچنددرجه میباشد و برای هر کسی چیز دیگر است. مثلا کسیکه بادست‌وپای گل آلود و رخت های چرکدار می زید، پاکیزگی برای او اینست که خود را از گل و چرك بپیراید.بچنین کسی هیچگاه نباید سخن از شستو شوی روزانه و بکار بردن صابونهای میکروب کش و مانند اینها گفت زیرا چنین سخنی با او جز آن نتیجه نخواهد داد که از حال آلودگی خود نا آگاه ماند ، و از پاکیزگی‌تنها بسخن‌و آرزوی آن بس کند .

آن مثل فارسی که میگوید : « سنگ بزرگ برداشتن‌نشان نزدنست » در اینجا بجاست

دین نیز از اینگونه است . شما که می‌پرسید: « دین‌چیست؟ » ما توانیم پاسخهای بسیاری دهیم: « دین آیین زندگانیست » ، «دین

شناختن معنی جهان و زندگیست » ، «دین یك شاهراه خداییست »
همچنین توانیم بسخنان بالاتری پرداخته اثری را که دین درپیشرفت
جهان داشته و تواند داشت با دلیل روشن گردانیم . اینها همه دربارهٔ
دین راست میباشد . ولی باحالیکه توده میدارد این پاسخهانه‌سزاست.
بیگمان نتیجه ای از این سخنان بدست نخواهد آمد ، و این زیان هم
دردست خواهد بود که مردم از حال گرفتاری خود ناآگاه مانند و
دین را تنها سخن و اندیشه شناسند.

اینستدر برابرچنان‌پرسشی ، ما می‌بایدبه‌پیرامون‌خودنگریسته
و حال مردم را بدیده گرفته بگوییم: « دین آنست که مردم راازاین
پراکندهٔ اندیشیها و پندار پرستی‌ها پیراسته گردانیم. آنست که این
چهارده وپانزده کیش را از میان برداریم . . »

زیرا ما دین را بهر معنایی که بگیریم با این پراکندگیها و
پندار پرستیها سازگار نخواهدبود بهرمعنایی که بگیریم گام نخست
آن شناختن راستیها و یکی بودن اندیشه هاست .

امروز کسان انبوهی از دین روگردان‌میباشند و نیازی بداشتن
آن نمی بینند . ماباآنان پاسخ داده می گوییم : « اگر دین نباشدمردم
ازهم پراکنده شوند وهردسته ای بدنبال پندار های دیگری افتند.»
می گوییم: «دین‌شناختن معنی درست جهان وزندگانیست». اینهاست
پاسخهایی که بدشمنان دین می دهیم و آنان را خاموش می گردانیم.
پس شرط نخست دین نبودن پراکندگی و پندار پرستی میباشد. پس
این کیشهای گوناگون پراکنده که در توده است - از سنی و شیعی
و شیخی و متشرع و صوفی و علی‌اللهی و مسیحی و جهودی و مانند

اینها ـ خودبیدینی است

یکی از بدیها در ایران و بلکه در همه جای شرق ـ اینست که کسانیکه به پیشوایی برمیخیزند ویا بآرزوی آن میافتند، همیشه از جاهای دوری سخن می رانند ، و همیشه در میدان اندیشه و آرزومی گردند ، و کمتر یاد خود و پیرامون خود می کنند و کمتر به کردار می پردازند .

در جای دیگری هم گفته‌ام در چهار سال پیش چون به تبریز رفته بودم یکی از ملایان آنجا با یکتن دیگری بدیدنم آمدند ، ودر میان سخن گفتگو از پیمان و نوشته های آن بمیان آوردند و چنین گفتند : « آری ! باید مردم را اصلاح کرد . ما نیز با شما همدست خواهیم‌بود . ولی شما تنها بایران می‌پردازید باید تمام دنیا را اصلاح کرد »

من از گفته ایشان در شگفت شدم . زیرا دیدم بنیکی آوردن جهان یابگفته خودشان «اصلاح» آن‌را یك کار بسیار آسانی میشمارند و برای آن سرمایه هم دربایست نمیدانند . از آنسوی خود را و پیرامونیان خود را با صد آلودگی ، از یاد برده باندیشه همه جهان می‌پردازند . بیاد آوردم که اینان از هرچیزی بآرزو و گفتگوی آن بس کنند و هیچگاه در بند کار نباشند یکتن خودرا « مصلح » نامد و یکعمر گفتگوی « اصلاح » کند بی آنکه یك گامی در آن راه بردارد پس‌شگفت نیست که میدان‌را باین بزرگی برمیدارند . داستان کسیست که همیشه نوید (وعده) های بزرگی دادی و هیچیکی را بکار نبستی

. شنیدنیست که سپس همان‌دو کس ازپیمان رنجیدند و بدشمنی برخاستند ، چرا که ما نوشتیم فلان افسانه با تاریخ درست نمی آید یا فلان پندار بیپا می باشد یکی از این دو تن بود که بنوشته های ما ایراد گرفت و چنین نوشت : « تاریخ چگونه دلیل مذهب میشود ؟!.» و ما در پاسخ آن تاریخ‌را معنی کرده و گفتیم : «تاریخ داستانهاییست که در جهان رخ میدهد و کسانی آنها را برشته نوشتن می کشند ، و چنین چیزی دلیل کیش و همه چیز تواند بود»

ببینید کسیکه گفتگو از نیکی همه جهان میکرد تاب این نداشت که دروغ بودن یك افسانه یا پنداری را با دلیل بشنود، و این اندازهٔ دانش‌اوست که‌می پرسد: «چگونه تاریخ دلیل مذهب‌میشود؟!.»

ما چون نیك اندیشیم خواهیم دید «اصلاح » نیز یکی از کلمه های پا درهواست‌و این کسان که آن را بزبان میآورند معنای‌روشنی از آن در دل نمیدارند ، و بیشتر ایشان چنین میخواهند که سراسر جهان را باخود همباور وهمرنگ گردانند.« اصلاح‌جهان» می گویند واین‌را میخواهند، و راستی آنست که آلودگی ها و گرفتاریهایی که خودشان و پیرامونشان میدارند بیادشان نمی افتد از اینها بیکبار ناآگاهند چون همیشه‌سخن ازجا های دور و کنار رانده شده‌چنین نتیجه ای پدید آمده . همین است که می گوییم : این خود یکی از بدیهاست .

ببینید در یك توده چه لقبهای شگفتی هست : ستون چهارم ، قطب، مظهر خدا،جانشین امام، ولی امر ، فیلسوف اسلام، علامه‌شهیر، مصلح کبیر ، ازآنسوی توده‌هم باگمراهیهای گوناگون پستی گرفتار

میباشند زیرا دینداران بپانزده گروهند وهر گروهی با پندار های بیپای دیگری دچار میباشند. بیدینان نیز جز ببدآموزیهای پراکنده و بی ارج اروپا دسترس نمیدارند. آن پیشروان و این گمراهی مردم درست بدان می ماند که در خاندانی چند تنی خود را پزشك خوانند و از آنسوی همه باشندگان خانه بیماریهای گوناگون دارند ، و آن پزشکان این را عیب ندانسته و پزشگی را تنها سخن راندن و بدعوی پرداختن شمارند .

ما ازدین هوداری بسیار کردیم و بدشمنان آن پاسخهای برنده دادیم . ما بادلیل باز نمودیم که جهانیان بیدین نتواند زیست و «سوسیو لوژی » اروپا (یاعلوم اجتماعی) جانشین آن نتواند بود . اینها چیز های کمی نیست. لیکن میبینیم پیروان کیشها آنها را میخوانند و سینه بجلومی آورند و گردن می فرازند وچنین میدانند که خواستمان از دین همان کیشهای بی ارج و پست ایشانست، و این پا فشاری آنان را بیشتر می گرداند بلکه گاهی همان گفته ها را در برابر پیمان بکار میبرند وبنام دلیل برخ ما می کشند. بدینسان بجای سود زیان از آن گفته ها پدید میآید .

از سخن دور نیفتیم . ما درباره دین آنچه می بایست گفت گفته ایم و همان کتاب راه رستگاری که در دسترس همه است معنی دین را چندانکه می بایست روشن می گرداند . و کنون میباید آنها را روان گردانیم . شما آقای « ا ـ ح ـ ا » نیز در این راه بما یاری کنید یکتن همچون شما چون پیشگام گردد مایه رستگاری هزاران کسان باشد .

نمیگویم؛ نا اندیشیده و در نیافته با ما همراهی نمایید. چنین چشمداشتی نه شما را شاید و نه ما را. می گویم: بخوانید و داوری کنید و باخرد آزاد باندیشه پردازید و تنها از اینکه با دانسته های پیشین ناسازگار است نرمید و همین را دلیل روگردانی نسازید داور راست و دروغ و نیك و بد خرد میبا شد و میباید آنرا بداوری گماشت و آنچه فرمودهٔ اوست بیچون چرا پذیرفت. ازشما نیز همین را میخواهیم و همین را چشم میداریم.

در باره پیمان بارها آزموده شده کسانی چون نوشته های آنرا با دانسته های خود ناسازگار یافته‌اندآزردگی نموده اند. ولی سپس چون ازراه اندیشه وداوری خرد پیش‌آمده انداین بار بجای آزردگی همداستانی و همراهی نموده اند. زیرا آنچه ما می نویسیم از یکسو با دانسته ها و باورهایی که در میان است و رواج میدارد ناسازگار است و ناگزیر مایه آزردگی می گردد، و از یکسو همه راستیست که هر پاکدل آزاد خردی ناگزیراز پذیرفتن آنها می باشد. ما از شما نیز همین را چشم می داریم.

چشم میداریم که اینها را بسنجید و بیندیشید و اگر ایرادی می دارید بنویسید و اگر نمیدارید همراهی کنید و گام نخست این باشد که مردم‌را بکناره‌جویی از این کیشهای گوناگون واداریم و بدینسان گام بگام پیش رویم و بدین گرفتاری ها و آلودگی‌ها چاره کنیم.

کنون کاری که می باید کرد اینست، وسپس خواهیم توانست بار دیگر از دین و سودهای بسیار آن و جایگاهیکه میدارد بگفتار

پردازیم

ما پرسشهای شمارا بی ارج نشمارده و پاسخ دریغ نمیدا ریم .
لکن بهتر میدانیم آن‌را بهنگامش نگه داریم

اندیشه های من

بعضی معتقدندکه پیمان مطالب را تکرار میکند ومیگویند بهتر است برخی رشته هارا تغییردهد . ولی من معتقدم مطالبی را که پیمان تا کنون دنبال نموده بسیاری از آنها (اگر نگویم بیشترش) دارای اهمیت شایانیست وبر فرض آنکه خود مطالب بحد کفایت مورد بحث شده و روشن گردیده اهمیت موضوع ونتایجی که از آنها باید گرفت بگفتگو نیامده وباید دران زمینه ها نیز گفتار هایی باقلم خود دارنده مهنامه یا باقلم دیگران نوشته شود .

مثلا درباره سرشت آدمی واینکه دارای دو نهاد جداگانه میباشد وخصایص هریك از آن دو که در پیمان تاکنون چند بار گفتگورفته ودر کتاب راه رستگاری هم یك باب درهمین زمینه است گمان میکنم خود موضوع بحد کافی روشن شده ولی ارزش مطلب ونتایجی که‌ازآن درمی‌آید بکلی زیر پرده مانده است .

ملاحظه کنید ماآدمی‌را چطور میشناختیم ؟ . . . چه‌جایگاهی برای او درمیان دیگر موجودات قایل بودیم ؟ . .

درباره‌آدمی ازباستان زمان بحث درمیان بوده وفلاسفه وپیشوایان دین هرگروهی سخن دیگری درمورد آن داشته اند لیکن آنچه راکه علوم طبیعی نشان میداد واخیراً عقیده عمومی شده بود بیاد آوریم .

این دانشها آدمی را جز از تن و جان مادی نشناخته و مزیت بسیاری برای اونسبت بدیگر جانداران نمی‌پنداشت . بگفته پیمان همگیرا از آدمی وچهار پایان و ددان بیکرشته میکشید وهمان خوی وطبیعت

حیوانی را در آدمی نیز موجود میشمرد .

این عقیده چندان رواج داشت که میتوان گفت در میان مردم عادی بیشتر ازدانشمندان معروفیت پیدا کرده وزبانزدعموم گردیده بود .

بارها دیده میشد که همینکه گفتگو ازطبیعت انسانی بمیان‌میآمد وبحثی درباره یك خوی یا طبیعتی پیدا میشد گوینده وشنونده هر دو گواه از چارپا ها و دیگر جانوران میآوردند. مثلا گفتگو میشد آیا جنك طبیعی انسانست یاممکنست بجلو گیری ازان کوشید . اغلب‌کسان آن‌را طبیعی آدمی دانسته از رفتار دوخروس ودو قوچ باهم دلیل‌ومثل یاد میکردند . بی آنکه احتمال جدایی در طبایع ، درمیان باشد .

این بود عقیده رایج . کنون ببینید که یك آدمی که خود را همپای جانوران (بلکه بگفته برخی خویشاوند آنها) بشمارد و غایت زندگانی را جزاز خوردن وخوابیدن وخوش گذرانیدن نشناسد ، وآیین زیست را جز از کشاکش و مبارزه با همجنسان خود نانگارد ، و از آنسوی نیك وبدرا بیش‌ازفرضیاتی باور نکند وبه کیفر وپاداش‌اعتقادی نداشته باشد ـ از چنین کسی چه توقع نیکی وپاکی توان داشت .

میگویند چون داروین عقیدهٔ معروف خودرا در باره اصل وتبار آدمی آشکار ساخت یکی از بانوان دانشمند باو گفت : « آن روزی که این عقیده ثابت شود بنیاد نیکو کاری خواهد برافتاد » .

حق با بانوی دانشمند بوده وآنچه نباید تردید داشت اثرعقیده و باور هرکسی درکردار ورفتار اوست .

ما بداروین ایراد نمیگیریم . علماء باید کوشش خودرا در راه پیشرفت علم بکنند . از علوم بهیچ عنوانی جلونباید گرفت . ازاینسو اثر بد آن عقیده در زندگانی هم قابل کتمان نیست . بخصوص که‌با یك هیاهوی بسیاری میان مردم پراکنده شد و باید آموزیهای دیگری توأم گردید وبیکبار همه را از جا دربرد .

آن اعتقاد خطا دربارهٔ آدمی ، ازیکسو ارزش وی‌را بیکباراز میان برده واز یکسو راه نیکی‌وپاکی را بروی‌او میبست . بگفتهٔ‌پیمان خدا میداند که این بدآموزی در زمان های اخر چه زیان هایی را بجهان رسانیده است .

باید دید باین بدآموزی چه پاسخی داده میشد ؟ نویسنده سراغ پاسخی ندارم وآنچه بیاد دارم اغلب آن‌را پذیرفته بودند و آنانکه نمی پذیرفتند بصدد پاسخ دهی نیز نمیآمدند ومن در شگفتم‌که با این عقاید دیگر چه جایی برای تربیت وتهذیب باز میماند ؟ !

قبلا عقاید دیگری در میان مردم پراکنده بود . ولی این زمان همه آنها تحت‌الشعاع واقع شده وچندان ناتوان گردیده بود که کمتر توجهی بآنها میرفت وهرگز معقول نبود که با این عقیده که بنام یك حقیقت علمی رواج مییافت مقاومت کند .

نخست (پیمان) این در را باز کرد که با تعلیمات مادیگری بمبارزه پرداخت . پیمان درباره آدمی شرح دیگری میدهد ، ودرآن علاوه ازنهاد تن وجان‌که فلاسفه مادی شناخته‌اند یك‌دستگاه دیگری‌بنام روان نشان داده واضح مینماید که خرد و فهم واندیشه ازمتعلقات این دستگاه است . نیز یکرشته خصال بسیار عالی - ازغمخواری ودلسوزی ونیکخواهی و مانند اینها - برای او ثابت میکند . خلاصه آنکه برای انسان مزایای گران بهایی قایل شده واو را (برگزیدهٔ آفریدگان) میخواند .

بدیهیست که یك آدمی بااین اوصاف غیرا ز آن آدمیست که فلسفه مادی نشان میدهد ، ورفتار وکردار این‌نیز غیراز رفتار وکردار آن خواهد بود . بخصوص با معنایی که پیمان بزندگانی میدهد وآنرا همدستی‌وهمراهی میشمارد وبرای هرمردی‌درزندگانی وظایفی بنام‌همدستی وهمراهی قایل میشود .

یك مزیت پیمان اینست که برای هرمطلبی دلیل میآورد وهیچ

گاه بسختی بیدلیل مبادرت نمینماید . همه این مطالب ـ چه‌درباره‌آدمی وچه درمورد معنی زندگانی ـ بادلیلهای قانع‌کننده واستوار توأم‌میباشد . بالاتر ازآن اینست که بمطالب مخالف نیز پرداخته بی اساسی آنهارا هم با دلیل روشن میگرداند . رو یهم رفته مطالب را بمرحله قطع و یقین میرساند .

درمورد آدمی دیگران نیز سخنانی گفته اند . عرفا آنرا ببالا ترین پایگاه برده و با خدا یکی ساخته اند ولی یك دلیل خرد پذیری نیاورده‌اند .

این مطالب تماما درپیمان شرح داده شده . لیکن از اهمیت‌آن ونتایجی را که از نظر علمی یااجتماعی باید داشته باشد گفتگویی‌نشده وهمین زمینه است که مورد بحث نگارنده میباشد .

بسیاری از خوانندگان پیمان تنها بخواندن ورد کردن شماره ها اکتفا میکنند. وگاهی هم دیده‌ام‌کسانیکه مطالب پیمان را از زبان‌یکی میشنوند تابآخر گوش نداده میگویند : « فهمیدم چه میگوید » . به عقیده من اینها اهمیت موضوع را درنمیابند . زیرا فهمیدن یك مطلبی مستلزم آنست‌که عقیده‌اش اتخاذ کنیم و از عقاید دیگری که مخالف آن باشد صرف نظر نماییم ، وآنگاه عمل ورفتار خودرا باآنهامنطبق گردانیم. بلکه دراین اندازه هم‌نایستاده بکوشیم واین مطالب‌را بدیگران نیز تعمیم دهیم . باید اینها را در ضمن گفتارهایی گوشزد خوانندگان گردانیم .

من تاکنون از چند کس شنیده‌ام که گفته‌اند اشکالهایی درباره این مطالب داشته اندکه از خواندن پیمان رفع گردیده . خودنویسنده نیز اشکالات بسیار داشتم از جمله چون آن دستور های مادی را یاد گرفته بودم گاهی که میاندیشیدم میدیدم زندگانی جز مبارزه با هم جنسان خود وپایمال گردانیدن ناتوانان نیست ونتیجه ای از آن جز از

اتلاف وقت چشم نباید داشت ، ازاینجهة زندگانی درنظرم بسیار بیارج وموهون جلوه میکرد وامیدی به نیکی نمیتوانستم بست - بدیهیست که هزاران کسان مانند من بودند. لیکن خواندن پیمان اندیشه مرا تغییر داد واکنون زندگانی بمعنای دیگری در نظر من جلوه میکند .

این مطلب‌را باید هرکسی بنحویکه دریافته‌است بنویسد واهمیت موضوع را روشن گرداند . بعقیده من اینها از مباحث بسیار مهم‌است وبرای انسان هیچ چیز ارجدار تر ازشناختن خود نیست .

همچنین نوشته های پیمان درباره عقل (یابگفته خود آن ، خرد) بسیار مهم است واشکالهای بسیاری با آن رفع میشود . این موضوع یك معماییست که‌ما از یکطرف هر روز به عقل استناد میکنیم . مثلا از کسیکه یك رفتار نا ستوده ای میبینیم ملامت کرده میگوییم مگر عقل نداری ؟! یا میگوییم پس عقلت کجا رفته ؟! از طرف دیگربا این‌اشکال روبرو میشویم‌که اگر درآدمی یك قوه‌ای برای تشخیص نیك وبد وحق وباطل موجود است پس‌این‌گمراهیهااز‌کجاست ؟! این‌اختلاف در عقاید چطور پیدا میشود ؟!

شما باهرکس که صحبت کنید وبگویید باید تابع عقل بود و نیك وبد وحق وباطل‌را بوسیله داوری خرد تشخیص داد ، درحال ایراد گرفته میگوید : « عقلها هم‌که یکجور نیست » . اغلب اشخاص‌همین اشکال را دارند و بسیاری هم اینرا بهانه قرار داده منکر اساس حق وباطل میشوند .

از طرف دیگر علوم در باره عقل توضیح کافی نمیدهد و در کتابهای قدیم نیز بیش از تصویب و تحسین به تخطئهٔ عقل‌کوشیده‌اند

لیکن پیمان درباره خرد روشن ترین توضیح را میدهد واشکال را بکلی رفع میکند و بدیهیست که باید اهمیت آنرا به همه گوشزد گردانید .

بسیار فرق هست میان آنکه ما ببودن یك‌چنان نیرویی درآدمی (نیروییکه تشخیص راست وکج ونیك وبدرا دهد) قایل شویم باآنکه قایل نشویم . هریکی از این دو نتیجه بسیار متفاوتی را در زندگانی وراه آن باید داشته باشد و تغییرات بسیاری در رفتار و اخلاق و عقاید مردم باید دهد . اینها چیزهاییست که تاکنون مورد بحث نشده است.

لغزشها یاگمراهیها که گریبان گیر آدمیان باشد در هر زمان چیزهای دیگر است ودر زمان ما گمراهیها اینهاست. چنانکه خودزمان ما باگذشته قابل قیاس نیست گمراهیهایش نیز قابل قیاس نخواهد بود. اینها یك چیزهای عامیانه وبیپایی نیست ودر واقع نتیجه پیشرفت دانش هاست وکسانیکه باعث رواج این اندیشه‌ها بوده اند خود خیر خواهان جهان واز پیشروان زمان خود بوده اند. ولی خواه وناخواه این‌گمراهیها پدید آمده است وراه جلو گیری آن نیز جز پاسخ گویی با دلیل و رفع اشکال نتواند بود . اینجا جای طعن وبدگویی نیست .

بهر حال پیمان دراین راهها فیروزی کامل پیدا کرده وهمه این موضوع هارا چه‌از دیده علمی وچه از نظر دینی روشن گردانیده . و اگر خوانندگان ، سالهای گذشتهٔ این‌نامه را خوانده‌اند سخن‌مراتصدیق خواهند کرد . کنون باید به پیشرفت آنها کوشید . نگارنده در این زمینه ها بار ها گفتار خواهم نوشت و امیدوارم دیگران نیز همراهی نمایند .

پیمان : از نویسنده خشنودیم . این زمینه ها هرچه روشن تر گردد بهتر خواهد بود .

گواهی پاکدلانه

راستی درپرده نماند وسرانجام فیروز گردد

در مجلسی که بیشتر درس خوانندگان بودند سخن ازنوشته های پیمان بمیان آمد ، یکی گله هاکرد وچون میدانست من‌از خوانندگان مهنامه‌ام روی سخن را بمن گردانیده پرسید راست است که میگویند پیمان منکر دین است ؟ . . گفتم شما این را از کجا میگویید ؟ گفت از فلان مرد شنیدم . گفتم آنمرد از جای دیگری رنجیدگی داشته وبیگمان از کسانیست که از راه فریفتن مردم نان میخورند واز اینرو آنرا گفته . شما چرا بایستی باور کنید ؟ ! گفت آخر « تا نباشد چیزکی مردم نگویند چیز را » .

گفتم این کار نارواست که کسی یك مهنامه یاکتابی راخود نخواند وبگفته این وآن درباره اش نکوهش یا ستایش کند . پیمان خود یك نامه دینی است و بیرقدار دین میباشد ودر این باره تاکنون کوششهای فراوان بکار برده .

یکی از کارهای ویژه پیمانست که دین را بادانشها سازش میدهد واستواری بنیاد آنرا هم از این راه میخواهد . بهرحال من شماره های مهنامه را بشما دهم بخوانید. سپس خود داوری‌کنید. نیز بدانیدکه اندازه راستی سخن بدخواهان وبیهوده گویان چیست .

چنانکه وعده‌کرده بودم چندشماره ازپیمان(ازسال ششم) را برای او فرستادم . پس از دیری‌که باز او را دیدم چنین‌گفت (عجب مطالب سود مندی دارد. اینهاکه نوشته من باتمام‌انها هم‌عقیده هستم) اینست میگویم‌راستی درپرده نماند وسرانجام فیروز گردد .

کانوزی

پرسش ـ پاسخ

پرسش

چنانکه از گفته‌های شما پیداست وچندین بار در پیمان خوانده‌ام یکی از خواستهای شما پیراستن گیتی از آسیب جانوران و رهانیدن مردمان جهان ازگزند آنان است.

این‌اندیشه بسیار خردمندانه و در خور پیروی است. این‌جانوران آزارنده پیوسته دشمن جان آدمی و تباه کننده زندگی او میباشند بی آنکه از آنها بهره‌ای بجهان و گیتی برسد و خیلی بجا است که مردم روی زمین و دیگر جانداران بی آزار از گزند این ددان درنده بدور بوده یکسره آسوده گردند. چیزی که هست درین باره پرسشی دارم که نیاز بپاسخ روشنی دارد شاید پاره‌ای ازخوانندگان پیمان هم پیش خود همین پرسش را داشته باشند و این پاسخ برای همه باشد:

آفریدگار دانا و توانا که‌همهٔ باشندگان‌روی زمین را آفریده اینها را نیز همو از نیستی به‌هستی آورده و از بهر چه آورده؟ این خوی درندگی را خود در نهاد آنها نهاده و برای زندگی وزنده بودن جز دندان برنده و چنگال درنده چیزی بآنها نداده ناچار خوراك آنان گوشت تن آدمی یا دامها و دد های دیگر است.

تا جهان وگیتی برپا بوده و خواهد بود این‌جانوران ازکوچك و بزرگ (از ماهیان دریا و مرغان هوا گرفته تا ددان کوه ها و جنگلها) همه همدیگر را میدرند و میخورند. زندگی یکدسته بسته بمرگ و تباهی دستهٔ دیگر است. این هست و خدا کرده‌وچرا کرده؟ هم‌چرا بایدشان نابود کرد؟ مگر آفریدگار از این‌کار خود خواستی نداشته؟

(این چرا گفتن برای پاسخ شنیدن است نه از آن چون وچرا های خرده گیران و پیروان مادیگریست)

بسیار خوب اکنون که‌بایستی پهنهٔ گیتی را که بگفته شماآدمیان آفریدگان ویژه و برجستهٔ آن هستندو باید بر این جهان فرمانروایی داشته باشند از این جانوران گزا و آزارا چون مار وکژدم و ببر و پلنگ و گرگ و جزانیها پیراست پس آدمیان را هم سزد که از دریدن و خوردن گوشت جانداران بی آزار خودداری نموده این‌بدانند خوی پست درندگی ویژه ددان و جانورانی است که افزار زندگیشان تنها دندان و چنگال آنان است .

آدمیان را چه نیازی باینکار است هنگامیکه میتوانند از میوهٔ درختان و از صد گونه رویدنیها و از کشت و کار خود زندگی را بخوبی وآسودگی بسر دهند؟آدمیان باید تنها به بهره جویی‌ازچرندگان و مرغان بی آزار و کومك گرفتن از دامها در زندگی خود بس نموده شکم هاشان راگورستان آنها نگردانند. این‌خوی ستوده هم‌بایستی کم‌کم روان گردیده در سرشت همگان جایگیرد.

کوتاه سخن آنکه از یك سو جانوران آزار دهنده را برای آسایش زندگی خویش یکسره نابود سازند و از سوی دیگر خود آدمیان نیز از آزار و کشتن و خوردن جانداران بی آزار و بهره رسان خودداری نموده این زبان بستگان را هم بگذارند به آسودگی زندگی کنند چه‌آنها را هم خدا آفریده و از بهر خوراك ما نیافریده برای آنها و برای ما در دل خاك خوراکهای گوناگون آماده وبسیج گردیده است .

تهران - ابراهیم نوشین

پاسخ: بارها گفته ایم ما براز همه چیز جهان پی نتوانیم برد. بسیار چیزهاست که ما نمیدانیم و راه بدانستن آنها نمیداریم و می

باید در برابر آنها خاموش ایستیم . یکی از آنها اینست: « چراخدا گرگ و پلنگ ومار و کژدم آفریده ؟! چرا در آدمیان خویهای پستی از رشک و آز و کینه و مانند اینها نهاده؟! چرا درزندگانی بیماری و دیگر ناخوشیهاگزارده ؟!.. » اینها چیز هاییست که نمیدانیم و راهی هم برای دانستن نمیداریم . چیزی که هست همان آفریدگار بما خرد داده و راه نموده و ما را توانا گردانیده که با این بدیها نبردکنیم و جهان را از آنها بپیراییم . ما چنانکه بچاره بیماریها می کوشیم و جلو دزدان و آدمکشان را می‌گیریم و بارشگ و آز ودیگر خویهای پست نبرد می‌کنیم باید همچنان با جانوران گزنده و آزار دهنده و درنده نیز نبرد کنیم و به برانداختن ریشه آنها کوشیم.اگر بماهیان دریا دستمان نمیرسد بگرگان و پلنگان بیابان و بمار و کژدم و مگس و پشه و مانند اینها که دستمان میرسد .

یك چیزی ما ارج بسیار میگزاریم، وآن اینکه هیچگاه پی‌اندیشه های بی نتیجه نرویم و از هر اندیشه‌ای در بند نتیجه باشیم . در اینجا هم می باید در پی کار ونتیجه باشیم و تنها باندیشه وگفتگو بس‌نکنیم. در باره گوشت خوردن و نخوردن باید گفتار دیگری بنویسیم.

در باره زبان

پس از پیراستن آراستن

اگر کسانی در روزنامه های کهن فارسی از «اختر» استانبول و «حکمت» مصر و « حبل‌المتین » کلکته جستجو کنند خواهنددید آرزوی پیراستن زبان فارسی در دلهای ایرانیان از پنجاه سال پیش پیدا شده و هنوز در آن زمانها کسانی میخواسته اند در نوشته های خود جز کلمه های خود فارسی را بکار نبرند.

تاریخچه این کار ازآن زمان آغاز شده بود و سپس در زمان

مشروطه چون روزنامه ها بسیار شدند و نویسندگی رواج بیشتر یافت، یکی از زمینه هاکه هرچند گاه یکبار بمیان آمدی همین میبود. ولی در آن زمان اینرا جز یك آرزوی دوری نمیشمردند وگفتار نویسان تنها بیك یا دو گفتار بس میکردند و پافشاری نموده نمیشد. تا پس‌از هنگامی آقای ابوالقاسم آزاد که از هندوستان بازگشته بود آنرا دنبال کرد و با نوشتن گفتار های پیاپی پافشاری در این باره نمود.

ازاین زمان ارج کار بیشتر گردید و کسان بسیاری از جوانان و دیگران بهواداری از آن برخاستند ولی از آنسوی یکدسته هم ایستادگی در برابر آن نمودند و ناهمداستانی نشان دادند.

تا این هنگام گفتگو رویهٔ دانشی بخود نگرفته بود. سخنانی میرفت ولی از هیچ سو دلیل درستی یاد نمیشد. هواداران پیراستن‌زبان بیش از همه ایران دوستی را پیش میکشیدند و خواستشان بیش ازهمه زنده گردانیدن کلمه های باستان ایرانی میبود. از اینسوی اینان هم تنها بناخشنودی بس میکردند و یا زبانهای فرانسه و انگلیسی را که با زبان لاتین آمیخته میباشد پیش میکشیدند و آمیخته بودن یك زبان را با کلمه های بیگانه عیب آن زبان نمیدانستند.

بدینسان گفتگو نا انجام میماند. در نوزده سال پیش که من بتهران آمدم در بیشتر انجمنها این زمینه بمیان میآمد و سخنانی ازدو سو گفته میشد. من چون ازآنزمان زبانشناسی را دنبال میکردم‌یکی هم به این زمینه پرداختم واز جستجوی خود باین نتیجه رسیدم که‌زبان فارسی دچار چندگونه نابسامانیست:

نخست در نتیجه آمیختگی با کلمه های بیگانه آزادی و جدا سری خودرا ازدست‌داده. زیرا در سایه آن آمیختگی کسانیکه بخواهند فارسی را یاد بگیرند باید زبان عربی را نیز یاد گیرند و چون عربی زبان بسیار سختیست همین جلوگیر بزرگی میگردد.

در ایران که درس خوانان همگی عربی می‌خوانند پس از سالها رنج بردن ، باز در نوشتن زبان خود دچار لغزشها میشوند و بجای « کافی » «مکفی» و بجای «منجی» «ناجی» مینویسند و بسیار مانند اینها رو میدهد.

دوم توده انبوه چون این کلمه های بیگانه‌را یادگرفتن نمیتوانند میانه ایشان با درس خوانندگان در زبان دوری بسیار پدید میآید و آنان از گفته ها و نوشته های ایشان بی بهره میمانند . راست است در بسیار جاها زبان نوشتن‌از زبان توده جداست ولی هیچ جا دوری تا باین اندازه نیست .

سوم زبان گوهر خود را از دست میدهد . زیرا زبان برای اینست که گوینده بمیانجیگری آن اندیشه خود را بشنونده بفهماند ، و این در جاییست‌که زبان یا میانجی ، خود شناخته باشد وگرنه‌نتیجه بدست نخواهد آمد . سخن همچون آیینه است که باید بنماید ولی خود نمایان نباشد . باید کلمه ها چندان آشنا باشد که شنونده بخود آنها نپردازد و یکسر با معنی روبرو گردد.

ازاینروست‌که هر زبانی باید مرز داردوکلمه های بیگانه ناشناس بآسانی بآن راه نیابد، وگرنه جمله ها خود ناشناخته گردیده ونتیجه‌ای راکه بایستی دهد نخواهد داد .

فارسی را قرنها جز در سخن بازی (شعر و سجع و قافیه و جناس و مانند اینها) بکار نبرده اند و اینست کسانی‌که یك کتابی‌را میخوانند بیشتر با کلمه ها و جمله‌ها کار میدارند و بآنها میپردازند و اینست عیب را در نمی یابند. ولی ما اگر زبانرا برای معنی خواهیم‌این عیب را در آن پدیدارخواهیم‌دید . چون کلمه های بیگانه راهش بسوی زبان باز است و هرگوینده و یا نویسنده‌ای تواند هرزمان‌که خواست کلمه های تازه دیگری بکار برد نتیجه این ، آن شده که هر شنوه

نخست باید بخود سخن پردازد و کلمه های آنرا بفهمد و پس از آن برسر معنی رود و اینست آنچه میگوییم « زبان گوهر خودرا از دست میدهد »

زبان نه ، هرچیز دیگری ، هنگامی آنچیز است که مرز دارد و درش بروی چیز های بیگانه باز نباشد . مثلا شما یکمن شیر خریده و درشیشه‌ای بخانه آورده‌اید . آن تا هنگامی شیراست که در شیشه بسته باشد وکسی آزاد نباشد چیزهای دیگری بآن بیامیزد . ولی اگر درشیشه باز است وبچگان آزادانه یکی یك کاسه آب بآن وارونه میکند ودیگری چندمشت خاك میریزد وسومی سرکه بآن میامیزد دیگر آنرا شیرنتوان نامید وگوهر شیری ازآن نتوان چشم داشت .

یکزبانی که درهای آن بروی کلمه‌های بیگانه باز است نتوان آنرا یك زبان دانست. زیراهر نویسنده‌ای تواند آنرا برنگ دیگری‌اندازد . چنانکه شما اگر کتابهای فارسی‌را باهم سنجید جدایی بی‌اندازه در زبان آنها خواهید یافت . مثلا شاهنامه باکلیله ودمنه ؛ آیا میتوان آندو را دریکزبان شمرد ؟ ! آیا کسیکه فارسی رااز روی یکی ازآنها یادگیرد تواند که آن دیگری را هم بخواند و بفهمد ؟ ! ..

اما آمیخته بودن کلمه های لاتینی بازبانهای فرانسه وانگلیسی و دیگر زبانهای اروپایی که دلیل میآورند آنها داستان دیگری داشته‌اند . زیرا آن‌زبانها خود ازلاتین واز ریشه‌های دیگری پدید آمده‌اندنه‌اینکه کلمه‌های لاتینی سپس آمیخته شده باشد . مثلا زبان فرانسه ازسه ریشه گال ولاتین وفرانك پدید آمده . هنگامیکه رومیان لشکر بگال برده وآنجارا گشاده وسربازان خودرا نشیمن داده‌اند وسپس هم تیره‌های‌فرانك بآنجا درآمده‌اند ، از بهم‌آمیختن این سه‌نژاد مردم فرانسه وازبهم‌آمیختن زبانهای آنان زبان فرانسه پدید آمده . این‌جز از داستان فارسی است که خود زبان درست وجدا گانه بوده وبی آنکه نیازی باشد کلمه های

عربی بآن راه یافته اند .

آنگاه درزبانهای اروپایی هرچه شده در هزارسال پیش شده و بپایان رسیده‌و گذشته ،که دیگر امروز درهای آنزبانها باز و بی پاسبان نمیباشد وچه درانگلیس وچه درفرانسه وچه دردیگر جاها هیچکس این نتواند کرد که یك‌دیکسیونر لاتینی‌را بجلو خودگزارد وهرچه کلمه های تازه‌ای خواست بردارد وبزبان خود در آمیزد . ولی درفارسی بآنچه تا کنون امیخته شده بس نمیکنند . بلکه نویسندگان هنر خود میشمارند که هرزمان کلمه‌های تازه دیگری اززبانهای بیگانه گرفته بفارسی بیاورند. هرمعنای‌نوی‌که پیدامیشود نامی برای آن جزاز زبانهای بیگانه‌نمیجویند . تنها عربی هم‌نیست . چون خواندن زبانهای اروپایی رواج‌گرفته کسانی ازآنها نیزکلمه‌ها میگیرند وبفارسی میآمیزند وهیچ‌جا نداردکه ماکه از عربی دانان آن کاررا سزا میشماریم از فرانسه دانان وانگلیسی دانان سزا نشماریم .

سپس بتاریخچه در آمدن کلمه های عربی بفارسی پرداخته دیدم انگیزه این‌کار جز یك‌هوس بی‌ارجی نبوده . درآن هنگام چنین پنداشته میشد که‌در آمدن کلمه های عربی بفارسی نتیجه چیرگی اسلام بایران بوده واین را یك زیانی ازسوی آن‌دین میشماردند . ولی من جستجو کرده ودیدم چنان پنداری بیجاست . زمانیکه اسلام درایران رواج‌گرفته تاچند قرن فارسی درپاکی خود بازمیمانده وتنها برخی‌کلمه هایی‌که‌چون در فارسی پاسخدهش نمیبوده، (همچون زکوة وحج وجهاد ومانندآینها) خود آنهارا میآورده‌اند واین‌اندازه ازیکسو ناگزیری وازیکسو بی‌زیان می بوده است. ولی سپس درقرنهای چهارم‌وپس ازآن یك‌انگیزه دیگری برای، رواج کلمه‌های عربی در فارسی پیدا شده . بدینسان‌کسانیکه عربی را نیك یاد نمی‌گرفته‌اندکه باآن‌کتاب نویسند ویاشعرگویند واز این‌راه ازدانش خود بهره بردارند چنین میکرده‌اندکه فارسی نویسند یا گویند ولی درآن میان کلمه‌ها یاجمله‌های عربی درآمیزند وبدینسان هنرخودرا بمردم نشان دهند . چنانکه همین کاررا کسانی درزمان ما بازبانهای‌اروپا

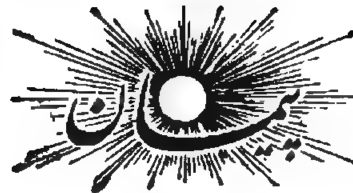
مینمودند . چون آنهارا چندان یادنمیگرفتند که کتاب نویسند ویا گفتار پردازند برای خود نمایی در میان فارسی کلمه‌ها وجمله های فرانسه یا انگلیسی میآوردند .

ازاین جستجوها نتیجه آنراگرفتم که باید کلمه های بیگانه را از زبان ایران بکنار راند ودراین‌باره گفتارهایی دربرخی روزنامه هانوشتم . ولی برای این‌کار یك راهی بایستی بود . زبان یك چیز ساده‌ای نیست که هرکس تواند دست بآن یازد . پدید آمدن یك‌زبان ازچندهزارکامه وبهم بستگی اینها بایکدیگر ، بیش‌از ساخته شدن یك اتوموبیل ازچند صدتا افزار جنبه دانشی پیدا میکند وبداسان که باز کردن وبستن یك اتوموبیل یایك ماشین دیگری رابهرکس نتوان سپرد، درست گردانیدن یکزبان راهم بهرکسی نتوان بازگزاشت . همین بکنار گردانیدن‌کلمه‌های بیگانه آسان‌ترین و ساده‌ترین بخش درست‌گردانیدن زبان میباشد وبااینهمه برای این ایینی بایستی وگرنه بجای سود زیانها ازآن پدید آمدی .

گواه این‌سخن درهمان زمانها پیدا شد. زیرا کسانیکه بسر خود باین کار برخاستند وبگفته خودشان به‌پارسی سره پرداختند، دیده شدکه آنچه نوشتند فهمیدنی نبود وچنان شدکه همگی ازآنها بیزاری نمودند.

ما راهیکه دراین‌کار بدیده گرفتیم چنین بودکه بکنارکردن کلمه های عربی کم‌کم پردازیم . بدینسان‌که نخست بآنهاکه دربرابرشان‌فارسی های شناخته میداریم پرداخته کنار گردانیم . همچون سؤال وجواب و مکالمه وبشارت وموت وحیات وازاینگونه‌که بسیار فراوان‌میبود . سپس بکلمه‌هاییکه فارسیهاشان چندان شناخته نمیباشد پرداخته ویکایك فارسیها را شناخته‌گردانیده ازعربیها بی‌نیاز شویم. پس ازهمه برخی کلمه‌هایی‌که بسیار شناخته است وخود رخت فارسیگری بخود پوشیده ، همچون فهم وطلب وکلمه وجمله ومانند اینها همچنان بازگزاریم. این بود راهیکه ما برای پیراستن زبان از کلمه‌های عربی بدیده‌گرفتیم وبکار زدیم وچنانکه خوانندگان آگاهند نیك نتیجه نیکی رسیدیم .

این درباره زبان توده میبود . در باره دانشها واداره ها وکلمه هاییکه در اینها بکار میرود یك انجمنی بایستی بود که سر کشی بآن نامها را بگردن گیرد .



سال هفتم   شماره یکم

تیر ماه   ۱۳۲۰

دارنده : کسروی تبریزی

سر دبیر : سلطانزاده

راهبر : فتحی

درباره شناختن جهان

-۱-

در زمانهای آخر پیشرفت دانشها ، جهان را از هرباره دیگر گردانیده . جهان امروزی با آنچه تا دویست سال پیش می‌بوده بسیار جداست .

پیشرفت دانشها ازیکسو افزار ها وکاچالهای نوین بسیار- از راه آهن و اتومبیل و هواپیما و چراغ برق و تلفون و رادیو وماشینهای گوناگون فراوان - پدید آورده و بزندگانی رنگ و رویه دیگری داده ، وهمچنین تیکه های پنجگانه جهان را ، با همه دوری ، بهم بسته که هیچیکی، از پیش آمد های آن دیگران بیگانه و بر کنار نمی تواند ماند .

از یکسو هم بآگاهیهای جهانیان بسیار افزوده و میدان دانش و آگاهی آنان‌را صد برابر پهناورتر گردانیده . امروز صد ها آگاهی هست که دویست سال پیش نبوده و صد ها راز سپهر آشکار گردیده که آنزمان نهان می‌بوده . همچنین جهانیکه امروز ما میشناسیم صدها، بلکه هزار ها بار ، بزرگتر و شگفتر از آنست که در دویست سال پیش میشناخته اند .

در زمانهای پیشین ،گذشته از اینکه جهان راکوچك گرفته، و آن را جز یك زمین و چند آسمانی بالای آن (یا بگفته بطلیموس چند کره ای درگرداگرد آن) نمیپنداشتند ، زمان آن را کوتاه گرفته و پیدایشش را ازهشت یانه‌هزار سال پیش میشماردند . نیزبرای آینده‌اش عمر درازی امید نبسته و پایان آنرا نزدیك میدانستند .

لیکن اکنون ،گذشته ازآنکه جهان بسیار بزرگتر شناخته میشود زمان آن نیز بسیار دراز تر میباشد، وپس از همه یکرشته آگاهیهای ارجداری درباره پیدایش آفریدگان وداستان پیشرفت آنها دردست است.

دانشوران میگویند : آدمیان در روی زمین ، پس از جانوران پیدا شده اند ، و چون پیدا شده اند تا دیرگاه لخت و بی چیز بوده اند که نه رختهایی برای پوشیدن می‌داشته اند و نه خانه هایی برای‌نشستن، و نه افزاری برای بکار بردن. اینها را نمیداشته اند و از آنسوی راه درست کردن و شناختنش را هم نمیدانسته اند . همچون چهارپایان در جنگل میزیسته اند و از میوه های جنگلی میخورده اند ، ویا چهارپایی را شکارکرده و باگوشت آن شکم خود را سیرمیگردانیده اند .

سپس کم کم باندیشه ساختن‌افزاروکاچال افتاده اند . ولی آنرا از چه‌خواستندی ساخت؟ .. می گویند: تاده هزارها سال جز بسنگ دسترسی نداشته و همه افزار های زندگی را - از تیر و تبر و کارد و چوب سوراخ‌کن ومانند اینها- ازسنك میساخته اند که‌امروز نمونه‌های بسیاری ازآن افزار های‌سنگین از زیر خاك بیرون می‌آید و درموزه‌ها ، برای تماشا ، نگه داشته میشود . یك روزگار درازی بدینسان گذرانیده اند .

میگویند : در همین روزگار بوده‌که به آتش پی برده و راه افروختن آنرا یادگرفته اند ، و این خود گام بزرگی در راه پیشرفت زندگانی بوده وبشکوه آن بسیار افزوده . زیرا پس ازآن توانسته اند شبها آتش افروخته و درگرداگرد آن حلقه زنند و بگفتکو پردازند وناگزیر نبوده اند ، همچون پیش ، همه شبرا در تاریکی بسر برند .

توانسته اند درزمستان لانه‌های خودراگرم گردانند وآسیب سرما رااز خود دور رانند . توانسته اند خوراکهای خود را پخته و مزه آنها را بیشتر گردانند .

نیز در همان روزگار است که بکشاورزی پرداخته اند، بدینسان که چون دانگیهایی را از بیابانگرد آورده و برای خوراك بکار میبرده اند ، این زمان خواسته اند آنها را در نزدیکی نشیمنگاه خود بکارند و از رفتن به بیابانها وگردیدن بی‌نیاز شوند . همچنین‌درختهایی راکه درجنگل پیداکرده و از میوه هایش میچیده‌اند این بارخواسته‌اند آنها را در جلو خانه های خود بالاآورند .

نیز در آن روزگار است که پارهٔ چهارپایان را ، ازگوسفند و بز و شتر وگاو و اسب و خر و سك و مانند اینها رام‌گردانیده، و برخی مرغان را از ماکیان و مرغابی وقاز وکبوتر و مانند اینها از هوا پایین آورده و خانگی گردانیده اند .

این زمان را ـ این زمانی را که آدمیان برای ساختن افزار و کاچال جز سنگ را نمی شناخته اند ـ در کتابها « روزگار سنگی » نامیده اند ، وچنانکه میگویند یك زمان بسیار درازی (دهها هزارسال) کشیده و خدا میداند که در آن قرنها چه داستانهایی رو داده و چه کار ها پیش‌آمده .

سپس آدمیان سفالکاری یادگرفته اندکه از پختن گل ظرفها و کاچالها پدید آورده اند . نیز از پختن خشت ، آجرساخته ودرساختمان های خود بکار برده‌اند . بدینسان پس از قرنهای دراز یك‌گام دیگری پیش رفته اند و در افزارسازی بمیدان تازه‌ای افتاده اند . این را هم روزگار دیگری میشمارند و باز زمان آنرا بسیار دراز میگویند .

سپس بمس و آهن ودیگر فلزهای کانی دست یافته و چگونگی گداختن و بکار بردن آنها را پیدا کرده و این بار از اینها افزار

ساخته اند، و خود از این زمانست که زندگانی رویه ورونق دیگری گرفته است و پیشرفت آن تند ترگردیده .

اینست آنچه دانشوران میگویند و داستان پیشرفت آدمی‌را باز مینمایند . ما امروز صدها افزار وکاچال درخانه های خود ویا دربیرون بکار میبریم که می‌پنداریم از نخست بوده و زندگانی بی آن نمیشده ، وکمتر بیاد می‌آوریم که هریکی از آنها قرنها ساخته نبوده و مردم با همه نیازمندی دسترس‌بآنها نمیداشته اند ، تاسپس درسایه هوش و دانش کسی یاکسانی ساخته شده‌اند .

زمانهای بسیار باستان و قرنهای پیش از تاریخ که این‌گفتگو از آنست بماند. ماا گرتنها زمان تاریخ را بگیریم و در این زمینه بجستجو پردازیم صد چیزی خواهیم دید که در آن زمان نمیدانسته اند . مثلا رکاب که بزین اسب می‌بندیم و پاهای خود را بآن میگذاریم امروز یك چیز ساده ای بدیده می‌آید . ولی در تاریخ میبینیم تاقرنهای دراز آن را نمی‌شناخته اند واسب را بی رکاب سوار میشده اند .

اگر کسانی تاریخ‌پیدایش‌آمریکا را بخوانند و حالی‌راکه بومیان آنجا میداشته اند و افزار هایی راکه بکار میبرده اند نیك بدانند ، یا از چگونگی زیست بومیان آفریقا درهفتاد یا هشتاد سال پیش آگاهی پیداکنند معنی این‌گفته ها را روشنتر وبهتر خواهند یافت .

این دانشوران از ده هزارها سال پیش سخن میرانند وحالی را که آدمیان در آن روز میداشته اند با جستجو بدست می‌آورند، در جاییکه گروهی ازمردمان تا زمان‌ما بهمانحال یا اندکی‌بهتر وبالاتر باز میمانده اند .

آبخوست « تاسمانیا » که تا یکقرن پیش شناخته نمیبود ومردم آنجا بهمانحال خود میزیستند ، جهانگردان انگلیسی که برای نخستین بار بآنجا رفتند داستانهای شگفتی از حال آنان می‌نویسند . بومیان

دژآگاه تاسمانی، همه لخت میزیسته اند ، وخانه برای خود نمیداشته‌اند، و ازکشاورزی وپروردن چهارپایان و مرغان بیکبار ناآگاه میبوده‌اند، و هنوز سفالکاری را نشناخته و ظرفهای سفالی نمیداشته‌اند.

از زمینه گفتار دور نشویم . اینها از دیده افزار سازیست که گفته دانشوران روزگاربروزگار پیش آمده . درباره دانش و آگاهی و زبان نیز همین سخن را میگویند . در این باره ها نیز آدمیان گام بگام پیش آمده اند .

بیگمان نیایان نخست‌ما ازجهان تنها پیرامون خودرا میشناخته‌اند و دربارهٔ آفتاب و ماه و ستارگان بیش از آن در نمی یافته اند که می‌آیند و میروند ، و در پیرامون آنها به پندار های شگفتی افتاده و با دریافتهای‌گوناگونی ، از بیم و امید و بدگمانی و خوش‌گمانی‌دچار میبوده اند . به‌گرفتن آفتاب یا ماه یابدرگذشتن ستاره ها (تیرشهاب) معنی های شگفتی داده و بیمها از آن در دل میپرورده اند . هنوز نمونه هایی از آن باور های بیپای کهن ، در کتابها و در زبانها باز مانده . هنوز افسانه های گاو ماهی وکشاکش آفتاب با اژدها ومانند اینها از میان نرفته.

تا زمانهای تاریخی آگاهیهای درستی درباره چگونگی زمین و ماه وآفتاب ومانند اینها بدست نیامده بوده. درهمان زمانهای تاریخیست که میبینیم در جنك ایرانیان با سپاه کرزوس چون آفتاب میگیرد، هر دوسپاه آنرا نشان خشم‌خدا پنداشته دست ازجنك برمیدارند. ازاینگونه گواهیها چندانست‌که با شمردن بجایی نرسد .

همان زبان، امروزکمتر کسی میداند که روزی بوده در میان آدمیان زبانی (باین معنی‌که امروز است) نبوده، و آدمیان هریکی اندیشه خودرا با جنبانیدن سر وتکان دادن دست ومانند اینها، بدیگران می‌فهمانیده و یا آواز یك کاری را باز میگردانیده (تقلید میکرده) .

مثلا برای شکستن یك چیزی ، آوازی را که از شکستن بر آید (شك ، شاك) از خود درمی آورده .

در کتابهای کهن گفتگوهایی است در باره آنکه فلان زبان را که ساخته . مثلا زبان عربی را می گویند « یعرب بن قحطان » ساخته ؛ و یا بهتر گوییم ، گزارده . ولی اینها از ناآگاهیست ، و امروز یکی از چیزهاییکه بیگمان گردیده آنست که زبانها کم‌کم و بخودی خود پدید آمده ، و چنانکه گفتیم در آغاز کار از هر چیزی آواز آن را باز می‌گردانیده اند ، و سپس از همانها کلمه های بسیاری پدید آورده اند .

از همان زبان فارسی دلیلهای بسیار برای این گفته توان یافت . مثلا « چك » و « شك » و «غر» و «تراپ» و «تراك» که آواز های چکیدن آب ، و شکستن درخت و ظرف ؛ و غریدن آسمان یا شیر یا پلنك ، و تراویدن (از بالا ریختن) آب ، و ترکیدن چیزی بوده از هر یکی کلمه های بسیاری ساخته انـد . بسیاری از نامهای مـرغان از آواز های آنهاست ، همچون بوبو ، کلاغ ، گنجشك و مانند اینها .

اینها برای روشنی سخن است . کسانی اگر کتابهای دانشوران را دراین زمینه‌ها بخوانند بهتر خواهند دانست. ماچون خواست دیگری می‌داریم می باید باین اندازه بس‌کرده در گذریم.

اینها ازیکسو تاریخ است و از یکسو هم چون‌از راه‌جستجوی های دانشی بدست آمده رویه دانش میدارد . هرچه هست « یك دور نمایی » از ده هزارها وصد هزارها سال زندگی آدمیان میباشد . بدان می ماند که شما بروی یك بلندی بایستید و گروهی را که از دور پدیدار و خود در جنبش و تکان میباشند (مثلا جنگ می‌کنند)تماشا کنید . پیداست که آنان را بدانسان که از نزدیك توان دید ندیده؛ وکار

های ایشان را بدانسان که از نزدیك توان دریافت درنیافته، و نخواهید توانست داستان آنانرا چنانکه بوده بدانید و بنویسید . لیکن با اینحال نیمی از دیدن و نیمی از اندیشیدن ، آگاهی کوتاهی از پیش آمد آنها یافته‌خواهید توانست سخنانی بگویید.

اینها همان حال را میدارد و اینست ما آن را « دورنما » می نامیم . هر چه هست یك گفته هایی از روی پندار وانگار نیست و اگر رویهمرفته آنهارا بگیریم گفته های استواریست ودلیلها باخود می دارد . ما خود گاهی به « زمین شناسی » (ژئولوژی) خرده گرفته و گله از پندار بافی و گزافه گویی برخی از دانشوران نوشته ایم. (بویژه از گزافگویی آنان در بارهٔ عمر زمین‌گله‌ها نوشته ایم) . ولی اینها از آنگونه نیست و خود نتیجه هاییست که از جستجو های بسیار بدست آمده و دلیلها برای خود میدارد.

اما ازدیدهٔ دین ، مارا باینها ایرادی نیست وخود نبایستی بودن. اینها با دین چه ناسازگاری میدارد که‌ما بایراد پردازیم ؟ !. ما همیشه دین را معنی کرده گفته‌ایم: «دین شناختن معنی جهان و زندگانیست» و پیداست که هر چه جهان نیك شناخته گردد معنی آن روشن تر خواهد بود .

این خود یك نادانی زشتی است که کسانی بنام دین با دانشها دشمنی مینمایند . اینان کسانیند که معنی دین را نمیدانند و نتیجه ای که از آن باید خواست نمی شناسند . شما از آنان بپرسید : «دین‌را بچه معنی میشناسید ؟! .. چه نتیجه‌ای از آن چشم میدارید ؟ ! . . مگر دین برای گمراه گردانیدن مردمانست که بنام آن باراستیها دشمنی‌می نمایید ؟! ..» خواهید دید یك پاسخی نمیدارند، و راستی آنست که‌یك رشته پندارهایی را گرفته اند و بروی آنها پا می فشارند ، وخود نیز نمیدانند که چه‌می‌کنند و چه میخواهند .

چنانکه در همین رشته گفتارها روشن خواهیم گردانید، دین‌راه دیگری میدارد و دانشها راه دیگری، ولی هردو باید یك خواست را دنبال کنند و هیچگاه با هم ناسازگار نباشند. بهم بستگی را که در میان دین و دانش باید بود باز خواهیم نمود.

این آگاهیها در بارهٔ آغاز پیدایش آدمیان و زمان‌های باستان که از راه دانش بدست آمده ما نه‌تنها بآنها ایراد نمیداریم، از آنها یك نتیجه بهاداری نیز بدست می‌آوریم ، و آن اینکه « آیین خدا »را در راه بردن جهان می شناسیم .

ما چنانکه خدارا می‌شناسیم می‌باید آیین اورا هم بشناسیم. اینها هریکی پایه‌ای از دینست . خدارا از سنجش این‌جهان و از دیدن آن میشناسیم . اما آیین اورا ، می بایست از گردش جهان و گذشت آن بدست آوریم که همین را دانشها برای ما روشن‌گردانیده .

ما ازهمین دورنمای قرنهای باسان و از آگاهیهای دیگری که ستاره شناسی و زمین شناسی بدست می دهدبیك نتیجه روشنی می‌رسیم، و آن اینکه جهان همیشه در پیشرفت بوده است و خواهد بود . آیین خداست که زمان بزمان جهان‌پیش رود وآدمیان که برگزیدهٔ آفریدگانند زندگانیشان‌گام بگام بهترباشد ، و این خواهد بود تا هنگامی که خدا میخواهد . هیچگـاه جهان نخواهـد ایستاد و هیچگـاه از پیشرفت باز نخواهد ماند .

کسانی درهمه چیز به پندار می گـرایند. چنانکه در بارهٔ خدا نشسته و چشمها رویهم گزارده وپندار های گوناگون پدید آورده اند دربارهٔ آیین اووچگونگی راه بردن جهان نیز پندار بافیهایی‌کرده‌اند . شما اگر کیشهارا بجویید درهمین زمینه جزاندیشه های بیپای کوتاهی نخواهید یافت . درهمه آنها گذشته را بهتر از اکنون نشان میدهند، و برای آینده خودرا با نوید های خنك بیپایی‌ِ ان فرود آمدن عیسی از

آسمان ، و از پیدا شدن شاه بهرام ، و مانند اینها ، خود را دلخوش می‌گردانند .

ما می‌گوییم : در هیچ جا نباید به‌پندار گرایید . نتیجهٔ پندار جز این نادانیها نتواند بود. می‌گوییم: چنانکه بهستی خدا باید از دیدن این جهان وسنجش آن پی‌برد ، آیین اورا نیز باید از همین‌راه شناخت.

- ۲ -

ولی این تاریخچه یا دور نمای قرن های باستان ، بدانسان که دانشوران مینویسند نارساست . روشن‌ترگویم : اینان یك روی‌پیشرفت آدمیان را نشناخته‌اند که میباید ما بیاد آن پردازیم وروشن گردانیم .

بگفته دانشوران ، آدمیان در آغاز پیدایش خود ، تا دیرزمانی لخت وبی چیز ونا آگاه می‌زیسته اند تاکم‌کم از یکسو بافزار سازی پرداخته وروزگار های سنگی وسفالی را بسر برده وبروزگار آهن و فلز رسیده‌اند ، واز یکسو بکشاورزی ونگه داری چهار پایان ومرغان ومانند اینها برخاسته وکم‌کم دانش وهنر وآگاهی نیز پیدا کرده‌اند .

پوشیدنی‌نیست‌که اینها پیشرفت بزرگی درزندگی میبوده.آدمیانی که بجای جنگلها یا بن غارها میزیسته‌اندکنون بادست خود خانه ها بنیاد نهاده ومی‌نشسته‌اند ، وافزار ها وکاچالهای بسیاری از سنگ یااز سفال یااز فلز ساخته و درزندگانی بکار میبرده اند ، واز چهارپایان خانگی گله ها ورمه ها پدید می‌آورده اند ، وآتش را شناخته واز فروغ واز گرمای آن بهره میجسته‌اند ، ودرخت بالا آورده ودانگیها میکاشته‌اند. اینها همه نشان پیشرفت آنان میبوده .

چیزیکه هست ما میدانیم ازاین پیشرفت بهره ایکه می شایست نمیبرده‌اند وهنوز ازآسایش وخرسندی برخوردار نمیشده اند . چرا ؟.. برای آنکه قانونی یا آیینی در میانشان نمی بوده وناگزیر باهم زور آزمایی مینموده‌اند ودر هر تیره‌ای هرکه تواناتر میبوده دیگران را زیر

دست میگردانیده . ازآنسوی در میان تیره‌ها ، هریکی که نیرو بیشتر میداشته بر سر دیگران میتاخته و تاراج وکشتار دریغ نمیداشته اند . مردان را کشته وزنان را ببردگی میبرده‌اند .

از اینجا یك نتیجه بسیار زیان آوری پیدا میشده . زیراگذشته ازآنکه مردم از آسایش وخرسندی بهره کم میبرده اند ودچار رنجها میگردیده‌اند وناتوان ولگد مال میشده‌اند ، یکزیان بزرگ دیگر این میبوده که هر تیره‌ای از دیگران بیمگین میزیسته ، واز اینرو درآنجا که میبوده اند خود را پایدار وجاویدان نشناخته همیشه آماده کوچ و گریز میایستاده‌اند که همینکه یك دشمن توانا تری رخ نمود افزار و کاچال خود را برداشته بگریزند . از اینرو بگزاردن بنیادهای استوار وبزرگ نمیپرداخته‌اند ، وباغها وکشت زارهای بزرگ پدید نمیآورده‌اند، وبدینسان آبادی پیدا نمیشده ومردم زندگانی را همان میدانسته اند که درجایی‌که مینشینند خودرا چندگاهی شناسند وهمیشه آماده‌کوچ وگریز باشند .

بیگمان قرنهای درازی بدینسان گذشته وآدمیان با همه پیشرفتی که در کار افزار سازی ودیگر رشته ها پیدا کرده بودند از آسایش جز بهره کمی نمیبرده‌اند و معنی زندگی وجدایی راکه میانه آدمیان با جانوران باید بود نمیدانسته اند ، تا چنین رخ داده که کسی یا کسانی برخاسته اند و بمردمان فهمانیده اندکه بجای زور آزمایی و چیرگی‌که همگی را در رنج میدارد با همدستی واز روی قانون توان زیست و سود چنین زندگی را بآنان باز نموده اند ، وهم خود قانونهایی برای ایشان‌گزارده و روان‌گردانیده اند .

این خود یك پیشرفت دیگری بوده و یك نتیجه روشنی از آن پدید آمده ، زیرا در نتیجه آن آموزاکها وآن قانون، ایمنی درمیان تیره‌ها پیدا شده وهریکی از آنها در هرکجا که میبوده اند خود را

جاویدان شناخته ، واین بار بساختن بنیادهای استوار و بزرگ پرداخته وباغها وکشت زارهای بزرگی پدید آورده اند ودر هنر وافزار سازی پیشرفت های دیگری رو داده وکم کم داد و ستد آغازیده و سپس بازرگانی پدید آمده . رویهمرفته رنگ زندگانی دیگر شده وهر تیره در آنجا که میبوده یك آبادی پدید آورده .

چون این زندگانی ازروی آیین، جزازآن زندگانی کوچ وگریز پیش میبوده واز هرباره بآن برتری میداشته وبیك نام نوینی نیاز پیدا شده آن را « تمدن » یا « شهریگری » نامیده اند .

اینست آن بخشی از « دور نمای تاریخی » که میگوییم یاد کرده نشده. ما ازاین بخش نتیجه های بزرگی خواهیم‌گرفت .

کسانی خواهند پرسید: ما این‌را ازکجا میدانیم ؟..میگوییم: نخست این همان زندگانی کوچ وگریز است که تازمان ما نمونه هایی ازآن باز میماند. وآنگاه همان داستان بومیان افریقا وامریکا واقیانوسیه راکه دانشوران بدلیل میآورند باین گفته ما نیز دلیل میباشد . زیرا میبینیم که ازمیان آنان چون چنین کسانی (یابهترگوییم چنین برانگیختگانی) برنخاسته‌اند در پست ترین درجه زندگانی باز مانده‌اند وچنانکه گفتیم از خوشی وخرسندی بهره کم میبرند . برای پستی آنان چه گواهی بهتر از این که بگرفتن وخوردن همدیگر برمیخاسته‌اند . بگفته خود دانشوران اینان به« تمدن » نرسیده‌اند . ما میپرسیم: چرا نرسیده‌اند؟.. چه چیزی را کم داشته اند ؟ ! .

دوم ما سرشت آدمی را نیك شناخته میدانیم که از دو نهاد جداگانه پدیدآمده: نهاد تن وجان ونهاد روان. نهاد تن وجان همانست که جانوران میدارند وآدمی ازآنرو همپای ایشانست . همچنین میدانیم که اگر آدمی بسر خود ماند سرشت روانی او زبون‌گردیده وبیکاره مانده ورشته بدست تن و جان افتد ودر آنحال آدمی را با دد ودام

جدایی بسیار نباشد .

سوم خود نام « تمدن » یا « سیویلزاسیون » که هردو بمعنی شهریگریست همین را میرساند .

چرا این‌زندگانی ستوده وپیش رفته را « شهریگری » خوانده اند ؟ ..پیداست که این زندگانی ستوده وپیشرفته باپدید آمدن شهرها و آبادیها توأم بوده ، وچنانکه گفتیم هردوی اینها در سایهٔ زیستن بآیین خردمندانه وایمنی یافتن بهمدیگر پیدا شده .

نتیجه این سخنها دوچیزاست: یکی اینکه‌میدانیم پیشرفت آدمیان، از آغاز خود ، از دو راه بوده : یکی از راه افزار سازی وافزودن بشکوه بیرونی زندگانی وجلو رفتن در دانشها وآگاهیها ، و دیگری از راه شناختن معنی زندگانی و زیستن بآیین بخردانه وبهره یافتن از آسایش وخرسندی ، واین دو راه همیشه از هم جداست .

دیگری آنکه بهم بستگی میانه دانشها با دین دانسته میشود . این دوراه که همیشه برای پیشرفت آدمی بازاست آن یکی از آن دانش هاست واین یکی از آن دین ، واین دو باید همیشه باهم پیش رود.

گلچینی از سال نخست پیمان

(برای کسانیکه پیمان را از امسال می‌خوانند)

فتحی

در هر کجا خرد کمتر سخن آنجا فراوانتر

از شگفتی های زمان ما فزونی بی اندازه سخن است . هیچزمانی مردم باین اندازه پرگو نبوده اند .

دین آزادگی و گردنفرازیست

نتیجه خدا شناسی این باید بود که هرکسی آزاده وگردن فراز زیست کرده و ازکسی و چیزی نترسد و جز خدا پروای هیچ چیزی را نداشته یك نیم عمر خود را در ستایش و نیایش خدایان نابوده و پنداری بسر نبرد.

گزارش جهان

در خرداد ماه

کسانی که پیمان را از سال نخست خوانده اند میدانند که در سالهای یکم و دوم دری در مهنامه زیر عنوان «گزارش شرق و غرب» باز کرده پیش آمد های تاریخی هرماه را مـی نوشتیم ، و این یکی از بخشهـای خوب مهنـامه شمرده می شد . ولـی سپس نو یسنده آن آقای سلطانزاده سفر کرد و ما نیز دیگر ننوشتیم ، و ماند تاکنون بار دیگر آن‌را آغاز می کنیم ، و میبایـد در دیباچه چند نکتـه را روشن گردانیم .

۱ ـ نخست ما اینهارا نمینویسیم که خوانندگان بخوانند و از پیش آمدها آگاه گردند. این کار را روزنامه ها انجام میدهند. مامینویسیم برای آنکه اگر کسی، پس از زمانی خواست به پیش آمدهای گذشته باز گردد و آنها را بیاد آورد، اینهارا دردسترس داشته باشد.رویهمرفته ما بعنوان تاریخ و برای نگه داشتن مینویسیم.

از این گفته دو نتیجه میگیریم : یکی آنکه‌ما باید کوتاهشده خبر ها را بنویسیم و بآخرین نتیجه پردازیم. دیگری آنکه ما باید هر پیش آمدی را پس از پایان آن برشته نوشتن بکشیم .

اینست ما پیش آمدهای هرماه را پس ازگذشتن آن‌ماه خواهیم آورد . اینسال هفتم پیمان را از تیرماه آغاز کرده‌ایم ، و بیاری خدا شماره هرماه را در نیمه دوم آن بیرون خواهیم داد ، و در هر شماره گزارش ماه پیش را خواهیم آورد . اینها را خوانندگـان بما خـرده نگیرند .

۲) ما آگاهی‌مان همه از روی تلگرافهـای خبرگزاری پارس است و اینست باید تا بتوانیم همـان جمله‌ها و کلمه های خود آن را

بکار بریم ، و از این‌رو شیوه نوشتن این بخش با خود پیمان جدایی خواهد داشت.

۳) این جنگ اگرچه نخست در اروپا برخاست، و تا دیری گمان میرفت در همان پیرامونها خواهد ماند ، ولی این گمان راست درنیامد و کم‌کم آتش جنگ بجاهای دیگری در افریقا و آسیا نیز رسید و در خود اروپا نیز میدانهای بسیاری پیدا کرد.

اکنون که دو سال کما بیش از آغاز جنگ میگذرد، گذشته از جنگهای هوایی و دریایی که میدان خاصی ندارد رزمها و خونریزی های سختی نیز در چند میدان می رود ، و گاهی که در یك میدانی، آتش‌جنك فرومی‌نشیند، ناگهان از میدان دیگری سر برمی افرازد.

پیداست که‌گرد آوردن خبرهای همه این میدانها و نتیجه‌گرفتن از آنها خود کار سختی می باشد . بویژه برای کسی‌که تازه میخواهد آن‌را آغاز کند. از این رو دراین شماره برخی نارساییها دیده‌خواهد شد ، و باشد که در شماره دوم نیز دیده شود. لیکن این برای همیشه نخواهد بود و بیاری‌خدا امید مندیم که در شماره های آینده‌نارسایی در میان نباشد .

کنون بنوشتن خود آگاهیها می‌پردازیم :

☆☆☆

۱ ـ در رفت جنگ

ما برای آنکه اندازه بزرگی این جنگ را بهتر فهمانیم گاهی پاره «ارقام» را یادخواهیم کرد و اینك در اینجا در آغاز گفتارخود یك آگهی را که در باره دررفت روزانه‌جنگ از سوی انگلیسهاست و آژانس پارس در تاریخ پنجم تیرماه‌آنرا پراکنده ساخته می آوریم:

لندن ـ بقرار اظهار خبرگزازی انگلیس وزیر دارایی درمجلس شورای ملی تقاضا کرده است که لایحه درخواست اعتبار اضافی بمبلغ

یکملیارد لیره تصویب گردد و از این گذشته خبر داده است که درپاییز آینده نیز اعتبارهای تازه‌ای درخواست خواهدکرد. در پنج هفته پیش از ۲۱ ژوئن هزینه جنگ درهرهفته بطور متوسط هفتاد و دو ملیون لیره انگلیسی و درهرروز بطـور متوسط ده ملیون و دویست و پنجاه هزار لیره انگلیسی بوده است. وزیر دارایی در اینجا خاطر نشان کرد که کمك آمریکا نیز در این رقم محفوظ شده است.

۳ـ جنك عراق و انگلیس

جنگ و خون ریزی که از نیمه اردیبهشت امسال بین همسایه ما عراق و انگلیس برپا شده و با سختی تمام ادامه داشت پیش‌ازنیمه خرداد ماه ظاهرا پایان یافته و آقای رشید عالی گیلانی که پیشگام‌این جنگ بود در برابر دشمن پایداری نکرده وباچند نفر از همدستان خود از مرز کشور ما گذشته بایران وارد شد و جنگ عراق با انگلیس تقریباً پس از چهار هفته خاتمه یافته و روز شنبه دهم خرداد رسماً متارکه و مواد آن بشرح زیر اعلام گشت.

۱ ـ تمام واحد های نیروی عراق باید فوراً بپادگان های دوره صلح خود برگردند.

۲ ـ تمام اسیران انگلیسی آزاد خواهند شد.

۳ ـ تمام اسیران عراقی رها خواهند شد.

٤ ـ تمام اسیران آلمانی و ایتالیایی درعراق بازداشته خواهندشد

۵ ـ همه خاك عراق مشمول مقررات پیمان متارکه خواهدبود.

نکته‌ای که دراین پیمان متارکه بنظر میرسد عدم‌خلع سلاح ارتش عراق است که هیچگونه صحبتی از آن نشده.

مطابق خبر گزاری فرانسه اعلیحضرت فیصل دوم پس از انعقاد پیمان متارکه با قطار ویژه به بغداد وارد و کابینه تازهٔ دولت عراق با ریاست آقای جمیل مدفعی تشکیل گردید.

مطابق آخرین خبر های فرانسه و آلمان هنوز در خاك عراق آرامش تمام حاصل نشده و دسته های مسلح در گوشه و کنارکشور اسباب زحمت و ناراحتی دولت کنونی را فراهم میکنند و البته‌موضوع کشاکش انگلیس و سوریه در اوضاع عراق بی تأثیر نبوده آرامش وامنیت این با صلح و سکون آن بستگی تمام دارد.

۲ ـ جنگ کرت و افتادن آن بدست آلمان

روز چهار شنبه ۲۹ اردیبهشت ماه هوا پیما های آلمان بندر های جزیره کرت را بسختی بمباران کردند. روز سه شنبه سی ام اردیبهشت پیش از سپیده دم حملهٔ آلمان از راه هوا بجزیره‌کرت آغاز گردید و اولین خبری که نخست وزیر انگلیس در بارهٔ جنگ کرت در مجلس شورای ملی انگلستان‌باطلاع نمایندگان رسانید بشرح زیربود:

طی چند روز اخیر هواپیماهای اکتشافی انگلیس شمارهٔ بسیاری از همه گونه هواپیما های آلمانی که در جنوب یونان متمرکز شده بودند مشاهده کردند اکنون معلوم میشود که تمرکز این هواپیما ها مقدمه حمله بجزیره کرت بوده است امروز بامداد حمله هوایی شدیدی شروع شده شك نیست که بزودی پیکار سختی در این جزیره خواهد شد نیروی انگلیس در کرت از سربازان انگلیسی ـ زیلندی ـ یونانی تشکیل یافته و فرماندهی آنها با ژنرال فریبرك میباشد.

با وجود نیروی دریایی بزرگی که انگلیس در دریای سفید دارد و پیرامون جزیره کرت را احاطه کرده و مانع بزرگی برای پیاده کردن نفرات وابزار جنگ بجزیره بودند وبا نظر گرفتن اینکه نیروی‌متمرکز انگلیس در جزیره کرت ساز و برگ کاملی داشته و از هر حیث مجهز و دارای توب های بزرگ و عرابه های زره پوش سنگین بودند حملهٔ آلمان از راه هوا ادامه داشته و در ظرف مدت کمی بندر های گانه ـ هراکلیون را تصرف کرده و برای پیاده کردن نفرات و ابزار

جنگ فرودگاههای مناسبی‌بدست آوردند بالاخره بعد از ۱۲ روزجنگ خونین تمام جزیره کرت بدست آلمانها افتاد و نیروی انگلیس ناچارشد که از کرت عقب نشینی کرده و باز مانده نیروی خودرا به‌کناره‌های مصر و فلسطین برساند اینك خلاصهٔ اعلامیه وزارت جنگ انگلیس که راجع به تخلیه جزیره کرت انتشار یافته بشرح زیر نوشته میشود.

پس از ۱۲ روز جنگ شدید تصمیم گرفته شد سربازان ما کرت را تخلیه کنند با اینکه تلفاتی که از حیث سرباز و هواپیما به دشمن وارد آوردیم بسیار زیادبود این‌نکته بدیهی است که نیروی دریایی و لشگری مانمیتوانست تا ابد در پیرامون جزیره کرت و در داخل‌آن بدون پشتی بانی نیروی هوایی‌مهم ایستادگی کند و معلوم است که‌ما در این نقطه جز هواپیمایانی‌که از ایستگاه های افریقا حرکت میکردند نیروی هوائی مهم دیگری نداشتیم قریب ۱۵ هزار تن از سربازان ما از کرت خارج شده و اینك بمصر رفته اند معهذا باید اعتراف کرد که تلفات ما در این جزیره بسیار سنگین بوده است.

اشغال این‌جزیره بوسیله نیروی هوائی آلمان بار دیگر ثابت‌نمود که امروز کامیابی در جنگ و پیروزی در میدان نبرد باطرفی خواهد بود که نیروی هوائی آن زیاد تر و خلبانان ورزیده تری داشته‌باشد.

۴ ـ نطق روزولت رئیس جمهور امریکا و پشتی بانی آن از ملت انگلیس

یکی از پیش آمد های مهمی که در خرداد ماه گذشته در دنیا رخ داده وحتماً درآینده درجهان اثرات بزرگی خواهد داشت نطق‌آقای روزولت رئیس جمهور آمریکای شمالی است که در روز چهارشنبه‌هفتم خرداد خبرگزاری های تمام دول مضمون آنرا بگوش جهانیان رسانیدند و ما نیز از نظر تاریخ بخشی از آنرا که بستگی باجنگ کنونی دارد بطور اجمال ذکر میکنیم .

باید دانست که آزادی بطور کلی بسته به آزادی در دریا ها میباشد ما در نخستین جنگ جهانی کشتیهای بازرگانی را بارزمناو های سبك و اژدر افکنها و کشتی های توپدار مشایعت میکردیم درآنوقت وسایل نامبرده کافی بودند لیکن امروز کار بسیار مشکل شده است و این اشکال چهار دلیل دارد نخست اینکه زیر دریاییها بمراتب بهتر و کاملتر شده اند

دوم - اینکه در اینجنگ بمراتب بیشتر از جنگ گذشته اززره پوشها وناوهاییکه دارای تجهیزات کامل هستند استفاده میشود.

سوم - وجود هواپیماهای بمب افکن که میتوانند در فاصله ۷۰۰ تا ۸۰۰ میل از نزدیکترین فرودگاه خود بغرق کشتی های بازرگانی مبادرت نمایند .

چهارم - انهدام کشتی های بازرگانی در بنادری که هواپیما های بمب افکن برآنها میتواند دست یافت .

دامنه نبرد اقیانوس اطلس از آبهای قطب شمال گرفته تاخاکهای قطب جنوب توسعه دارد وشماره کشتیها وزیردریاییهای آلمان پیوسته‌رو بفزونی میرود .

من حقیقت قضایارا بااجازه وموافقت دوست انگلیس بطورصریح برای شما شرح میدهم تااز بزرگی خطر آگاه شوید مجموع ظرفیت کشتی های انگلیس که اکنون بوسیله آلمانها غرق میشود سه برابر مقداریست که امروزکارخانه های انگلیس وامریکا متفقاً به‌تهیه آن قادر هستند .

برای دفع این خطر باید بدو وسیله متشبث گردیم که یکی از آنها تسریع در انجام برنامه بزرگ ساختمان نیروی دریائی است که‌از مدتی پیش ما تنظیم کرده ایم ودیگری کمك بانگلیس درجلو گیری از تلفات کشتیهای وی درآبهای اقیانوس است .

امروز اصول سیاست ملی بدین قرار است :

۱ـ ما باتمام نیروی خود وبوسیله کلیه منابعی که در اختیار داریم درهروقت و تا هر مدت که لازم آید با هرگونه اقدامیکه هیتلر برای دست یافتن برنیمکرهٔ غربی یابرای تهدید این منطقه بعمل آورد مقابله خواهیم کرد هرگونه کوششی که هیتلر درراه تسلط بردریا بعمل‌آورد با ایستادگی ما مواجه خواهد گردید من باردیگر این نکته مهم حیاتی را تذکر میدهم که ماباید هرنقطه دنیا راکه ممکنست مرکز حمله‌هایی برعلیه قارهٔ امریکا قرار گیرد تحت نظر در آوریم و آنرا از آسیب هیتلریسم برکنار داریم .

۲ـ ما مختصراً از لحاظ مقتضیات دریایی ونظامی با انگلیس و تمامی مللی که دوش بدوش آن درمقابل دام هیتلر یا مرام های همانند آن ایستادگی میکنند تاآنجا که در خور توانایی ماباشد کمك‌خواهیم کرد کشتی مأمور گشت ما اکنون در رسانیدن خوار و بار و ابزار جنگی بانگلستان کمك می کنند . همه تصمیمات دیگری که برای رسانیدن کالا لازم باشد اتخاذ خواهد شد رسانیدن مهمات مورد نیاز بانگلیس بسیار لازم است این‌کار بایدبشود. اینکار خواهد شد ؛ اکنون من بدیگر ملل امریکا یعنی ۱۰ جمهوری امریکای جنوبی و مستملکه کانادا خطاب کرده میگویم کشور های متحد امریکا به پیشنهاد کردن این نظریات اکتفا نمیکنند بلکه ازهم‌کنون وارد اجرای آنها شده‌اند

آقای روزولت در پایان سخنرانی خود اظهار داشت از این پس در سراسر کشور ما حال خطر برقرار است ودر نتیجه این امر باید فعالیت دفاعی ما تاآخرین درجه امکان واقتدار ملت ما تقویت یابد .

در عین حال مخالفان مداخله امریکا درجنگ کنونی بیکارنبوده و گاه بیگـاه عقیدهٔ خودشان را آشکارا بیان میسازند اینك قسمتی از بیانات اخیر چارلس‌لندبرك معروف را دراواخر خرداد ماه درحالی‌وود ایراد کرده ذیلا مینگاریم :

نیویورك - خبرگزاری آلمان خبر میدهد عصر آدینه (چارلس لند برك) در (هالی‌وود) نطقی ایرادکرد وطی آن چنین اظهارداشت

امریکا باید از دایره جنگ بر کنار باشد زیرا تسلیحات آن تا کنون تکمیل نگردیده واگر هم کاملا مسلح گردد نمیتواند کاری مافوق طاقت بشری بکند یعنی ازاقیانوس بگذرد ودر برابر ارتشهاییکه قوی‌تر از نیروی وی میباشد در آن‌سر اقیانوس نیرو پیاده کند امریکا نیرومند ترین مواضع‌دفاع جهانی را دراختیار خود دارد امروز هیچیك ازکشور های خارجی نمیتواند بامریکا حمله برد وهرگاه چنانکه عقل و منطق حکم میکند خودرا آماده سازیم هیچ اتحاد کشورهای بیگانه نخواهد مارا بزمین بزند .

۵- حملهٔ انگلیس بسوریه ولبنان

تغییر وتحولی که ازچندی پیش درمناسبات انگلیس وفرانسه رخ داده واین دو متفقین دیروز را ازیکدیگر جدا میساخت ، پیش‌آمدجنك درخاك عراق برتیرگی روابط آنها افزود. خبرگزاری انگلیس ازاواخر اردیبهشت در ضمن خبرهای روزانه خود ورود سربازان وهواپیما های آلمانی را بخاك سوریه و لبنان انتشار میداد . خبرگزاری فرانسه هم انتشارات منابع انگلیسی‌راتکذیب نموده واظهار میداشت‌که حتی یکنفر ازسربازان آلمانی وارد سوریه نشده است تااینکه ژنرال دنتس کمیسر عالی فرانسه در سوریه‌ولبنان اخیراً نطقی دربرابر رادیو خطاباً باهالی سوریه و لبنان ایرادکرد که نکات مهم آن در زیر نگاشته میشود :

اینکه دراین اواخر پیوسته بگوش شما میخوانند که دولت‌فرانسه از اداره کردن کشور سوریه دست بازداشته واین کاررا بدیگران‌سپرده بکلی دروغ‌است اکنون من میخواهم این پرده فریبنده‌را ازپیش‌دیدگان شما پس بزنم وراستی پیش آمد ها را برای شما بیان سازم هواپیمای بیگانه که از باختر بسوی خاور پرواز میکردند دراین سرزمین فرود

می‌آمدند ولی اکنون همهٔ آنها ناگزیر شده‌اند دوباره بسوی کشورخود یعنی از خاور بباختر پرواز کنند .

اینکه میگویند پیوسته هنگهای آلمانی بسوریه میاید و جای هنگ های فرانسوی رامیگیرد این‌نیز دروغ است وهرگز پای هنگهای آلمانی بسوریه و لبنان نرسیده است اکنون ابر های تردیدی که آسمان این سرزمین‌را فراگرفته بود برطرف‌شده وباردیگرآفتاب حقیقت خود نمایی کرده است. بما خبر داده اند که دولت فرانسه تصمیم گرفته است در سیاست خود نسبت بآلمان تجدید نظر کند برای اینکه نزدیك است محاصره اقتصادی ملت فرانسه را ازپای در آورد و تقسیم خاك بنواحی متصرفی وغیر متصرفی ویرا خفه کند واسارت صدهاهزار نفر ازفرزندان فرانسه آینده این‌کشور را تیره و تار سازد دولت فرانسه ما بایست با این اوضاع همچنان زنده بماند ودر زمستان آینده از گرسنگی وسرما نجات یابد ما از دولت غایب خواسته‌ایم که ازسختی شرایط زندگی‌ما بکاهد ودر عوض چیزی از ما خواسته است که بهیچوجه با شرافت ما متباین نیست تنها چیزی‌که ازما خواسته‌است اینست‌که سرزمین هایی‌که متعلق وسپرده بماست نگاهداری کنیم و از آنها دفاع نماییم ـ مارشال پتن این تقاضا را پذیرفته وفرمانی صادر کرده است که بسیار صریح وساده است .

تصمیم دولت انگلیس در باره سوریه و لبنان تغییر نیافته و روز یکشنبه ۱۸ خرداد سپیده دم نیرو های انگلیسی و فرانسوی های آزاد متمرکز در فلسطین و ماوراء اردن از چهارسو (یکستون از کناره دریای سفید بطرف بیروت دوستون از جنوب رو بطرف شام ویکستون از کناره رود فرات بسمت خاور سوریه) از مرز های سوریه و لبنان گذشته و بحمله آغاز نمودند تاکنون جنگ بشدت ادامه دارد و مطابق آخرین اخبار شام ازطرف نیروی فرانسه تخلیه گردیده ونیروی

انگلیسی و فرانسوی های آزاد آنجارا اشغال کرده اند .

۶- جنگ آلمان وانگلیس

جنگ آلمان وانگلیس نیزادامه داشته وروز بروز برسختی آن افزوده میشود و این پیکار بمناسبت موقعیت جغرافیایی ویژه که کشور انگلیس دارد منحصر بجنگ هوایی ودریایی بوده وهردو کوشش‌دارند که تا میتوانند برنیروی هوائی ودریایی خود افزوده وآخرین ضربه را بر پیکر طرف وارد سازند .

حمله زیردریایی‌ها و هواپیما های دور رو آلمانی برکشتی های انگلیس ادامه‌دارد ودر اوایل خرداد ماه جنگ بزرگ دریائی بین‌نبرد ناو ۳۵ هزار تونی‌آلمان بنام بیزمارك که ساختمان‌آن بتازگی پایان یافته وبرای خدمت حاضر شده بو بانبردناو هود ٤۲ هزار تونی انگلیس که از بزرگترین وبهترین نبرد ناو های جنگی جهان بشمار بود در آبهای شمالی جزایر انگلیس اتفاق افتاد و بمناسبت خوردن چندین تیر متوالی بانبار مهمات کشتی هود نبردناو نام برده بادهشت هرچه تمامتر منفجرو غرق‌گردید . دریاداری انگلیس انتقام این ضایعهٔ بزرگ را بزودی‌کشید وبفاصله دوروز نبردناو بیزمارك را بوسیله هواپیما های بمب‌افکن خود تعقیب وبابرتاب اژدر های سهمگین نبردناو بیزمارك را ازکار انداخته‌و غرق نمود .

طبق اخباری که در پیرامون این جنك دریایی رسیده نبرد ناو بیزمارك بزرگترین ومحکمترین‌کشتی جنگی‌آلمان بوده وباغرق این ناو دریا داری آلمان بهترین کشتی جنگی خودرا از دست داده است .

۷- جنگ در افریقای شمالی و شرقی

بعداز حملهٔ متقابله آلمانها وایتالیاییها در لیبی وعقب‌نشینی نیروی انگلیس از بنغازی وتخلیه درنه نیروی انگلیس مقداری از قوای خود را در طبرق گذاشته و نیروی اصلی را بداخلهٔ خاك مصر پس‌کشید .

نیروی محاصره شدهٔ انگلیس درطبرق بواسطهٔ کمکی که از حیث نفرات وخوار وبار ومهمات جنگی از راه دریا دریافت میدارد هنوز در برابر تهاجم آلمان وایتالیا پایداری نموده ومانع ازآنست که تمام نیروی محور متفقاً وبا فراغت خاطر بخاك مصر حمله نمایند. گرمای تابستان افریقا نیز که دربیابانهای ریگزار لیبی برای مردمان اروپایی طاقت فرسا است مانع عملیات بزرگ آرتشی بشمار میرود .

در حبشه پس از تسلیم شدن دوك دائوست فرمانده کل نیروی ایتالیا انگلیسها متوجه ناحیهٔ دریاچه های حبشه گردیده وبه پیرامون جمیا که محل تمرکز نیروی ایتالیا است حمله ور شده‌اند . نیروی ایتالیا در خاك حبشه پس از تسلیم فرمانده کل آنها به بخشهای چندی منقسم گردیده وهریك از آنها مستقلا مشغول زد وخورد با انگلیسها هستند و هنوز نیروی اعزامی انگلیس به حبشه موفق به شکست کامل ایتالیایی‌ها نگردیده ونتوانسته اند نیروییکه در حبشه دارند تماماً بکمك ارتش متمرکز در مصر اعزام دارند .

۸ـ اتفاقات مهم دیگر جهان در خرداد ماه

ازخبرهای مهم دیگر خرداد ماه بسته شدن پیمان بازرگانی دولت شوروی وژاپن میباشد که پس از سالها تیرگی بین این دو دولت بزرك بالاخره راه سازش آنها هموارگردیده ودر تاریخ ۲۱ خرداد ماه بعقد این پیمان موفق شدند .

ژنرال انتونسکو رئیس دولت وفرمانده کل رومانی برحسب دعوت دولت آلمان بمونیخ مسافرت کرده وروز پنجشنبه ۲۲ خرداد ماه باادلف هیتلر پیشوای آلمان ملاقات کرد البتهٔ این مسافرت ناگهانی وملاقات با رئیس دولت آلمان مسافرت عادی نبوده و بزودی آینده راز این سفر و تأثیرات این ملاقات را روشن خواهد ساخت .

گلچینی از سال نخست پیمان

(برای کسانیکه پیمان را از امسال می‌خوانند)

فتحی

نزد خدا تازی و پارسی نیست

بارها گفته‌ایم دین نه‌ازآن زردشت است و نه ازآن محمد میباشد بلکه ازآن خداست و خدا برای همه جهان میباشد . دین فهم ودریافت آدمی است و هرگز نمیتوان در فهم ودریافت پای بند تعصب نژادی گردید .

زیان پراکنده دینی ، و آرمان ایرانی

پراکندگی دینی یکی از تیشه های سیاست است. با این تیشه بنیاد های بس استواری برافکنده شود. در شومی آن این بس که سیاستگران غرب همیشه آنرابیشتر ازابزارهای دیگربکار میبرند. امروز یکی از گرفتاریها داشتن راه های جدا جدا وکیش های پراکنده‌است. دشمنان ما از پراکندگیها فایده برده بترویج آن کوشیده‌اند . بیاری‌خدا امروز ایران نیروگرفته ومابرای این کشور بنام باستان آینده درخشان دیگری را امیدواریم. ایران چراغ آسیا و آسیا چراغ سراسر جهان خواهدبود. ولی باید آسوده ننشسته باین آلودگیهای درون ایران چاره اندیشید . (درهشت سال پیش نوشته شده)

ایران آینده باید جز از ایران گذشته باشد

« امروز باید ایرانیان خطی میانه گذشته و آینده کشند ودرهر کاری خود را آموزگار خود ساخته بنیاد نوینی بگزارند .

سال ششم پیمان

کسانیکه پیمان‌را از این شماره میخوانند بسیاری از نوشته ها بآنان بیگانه خواهد نمود . آنان نیاز خواهند داشت که از سالهای پیش نیزبدست آورده بخوانند . بویژه بخواندن سال ششم نیازمند خواهند بود . ازانسال دردفتر پیمان چند دوره بازمانده‌که اگر یکی بخواهد هردوره‌ای بی‌تاریخ در سی‌ریال برایش فرستاده خواهد شد .

یاد آوری

-۱-

از آغاز چاپ پیمان ما این شیوه را برگزیدیم که چون سال مهنامه به پایان‌رسید خواستاران سال نورا دوباره بخواهند ، واگر نخواستند نفرستیم . در این چندسال همیشه این‌شیوه را دنبال‌کرده و تنها برخی از هوا خواهان نزدیك را جدا میگرفتیم . ولی این رفتار مایه‌گله‌بسیاری از خوانندگان‌گردیده وروبهمرفته نیك خواهان پیمان آنرا نمی پسندند . اینست از امسال چنین خواهیم‌کردکه بمردان آبرومندی و بکسانیکه در سالهای پیش نیکو رفتاری نشان داده اند ـ اگر هم درخواست نامه نفرستاده اند ـ شماره های مهنامه را بفرستیم . چیزیکه هست اگر آنان نخواستند توانند شماره یکم را بازگردانند واین مایه رنجش‌ما نخواهد بود . واگر باز نگردانند همین نشان پذیرفتن‌است وما درخواست‌میکنیم از فرستادن بهای سالانه خود داری ننمایند .

-۲-

کسانیکه در تهران میخواهند پول سالیانه مهنامه راپپردازند اگر بدفتر پیمان دسترسی ندارند میتوانند پول را بچاپخانه تابان فرستاده بآقای محمدی حسابدار آنجا بپردازند که ما خود رسید برای ایشان از پست فرستیم . همچنین کسانی توانند آنرا در بانك ملی مرکزی بنام حساب ۲۷۸۰۴ پردازند .

سال هفتم   تیر ماه ۱۳۲۰   شماره یکم

بهای یکساله ۵۰ ریال

جایگاه دفتر : آخر خیابان شاپور کوچه علایی خانه آقای کسروی

فرهنگ پیمان

آبخوست	جزیره
آرمان	غایت آمال ، ایدآل
آز	حرص ، طمع
آخشیج	ضد ، نقیض ، عنصر
آغازیدن	شروع شدن
آغاز کردن	شروع کردن
آهنگ	قصد ، اراده
آك	عیب
ارج	قدر
اندام	عضو
اندازه داری	اقتصاد
انگار	فرض
انگیزه	علت
باری	لااقل
باز (از صد سال باز)	باینطرف
باشنده	موجود ، حاضر
باشدکه	شایدکه ، یحتمل که
بایا	واجب ، وظیفه
بخشیدن	قسمت کردن
بخشودن(یابخشاییدن)	رحم کردن
بدنهاد	نانجیب
بی‌یکسویی	بیطرفی
بکار	کارکن کارآمد
براستداشتن	تصدیق کردن
بنیك داشتن	تحسین کردن
بسیجیدن	تدارك کردن
بمزد دادن	باجاره یابکرایه‌دادن
بیوسیدن	انتظار کشیدن
بیوسا ، بیوسان	منتظر
بویژه	بخصوص
پاس	احترام ـ قراولی
پاسداشتن	احترام‌نمودن‌قراولی کردن
پایندیدن	ضمانت کردن
پایندان پایندنده	ضامن
پایه	قاعده
پایگاه	مرتبه
پرگ	اذن
پرگیدن	اذن دادن
پندار	خیال ، خرافه ، وهم
پهنا	عرض
پیراستن	پاك کردن